

نگاهی به: روش فقهی مصلح بزرگ، آیت الله بروجردی (ره)

ابوالفضل شکوری



آیت الله العظمی بروجردی نیز از جمله علما و مراجع تقلید بنام و فرزانه عصر ماست که در یک شرایط تاریخی استثنایی و حساس در راه اصلاح جامعه جهانی اسلام - و بویژه جامعه تشیع - بس فراوان کوشیده و در سامان دادن به مرکز علمی و فکری آن؛ یعنی «حوزه علمیه قم» در حدی توان تلاش کرده است. چنانکه با کیاست و واقع بینی ویژه خود در زدودن زنگارهای تعصبات از اذهان دو طایفه مسلمان شیعه و سنی و متحد ساختن آنان در برابر کفر و شرک و الحاد جهانی نستوهانه مجاهده کرده است و بالاخره با به جای گذاشتن انبوهی از آثار اصلاحی، عمرانی و علمی و شاگردان و وارثان فکری و باقیات صالحات به سرای جاوید شتافت. این مجتهد عظیم الشأن از نمونه بارز مصلحان بزرگی است که اگر نسل حاضر دست روی دست گذاشته و به انتظار فراهم آمدن زمینه های مساعد نگارش و پخش شرح حال و بهره برداری از تجربیات او بنشینند، زندگینامه جامع و تحلیلی او هرگز نوشته نخواهد شد. چنانکه از سی سال پیش تا کنون جز چند کتابی که در همان سال اول نوشته شده است، هیچ کتابی در این باره تألیف و طبع نشده است^۱. و این قضیه در کشوری که درباره شرح حال و نقد و معرفی آثار کوچک

جامعه اسلامی ایران بعد از سالها نسیان ناموجه، در سال ۱۳۷۰ با برگزاری «یادواره فقهی» به مناسبت سی امین سالگرد رحلت ملکوتی مجتهد والامقام، فقیه فقیه پرور، حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی - قدس سره - از تلاشهای پرثمر آن فرزند بزرگ اسلام تقدیر و خاطرات او را تجدید نمود. این مناسبت سبب گردید ما نیز در آثار او و تقریرات شاگردانش سیر کوتاهی کنیم و در تبیین شخصیت علمی و روش فقهی آن مرد بزرگ الهی و مصلح معاصر جهان اسلام گامی کوچک برداریم. هرچند که چنین کاری به مجال و فرصتی فراختر و پژوهشهای ژرف و گسترده تر نیاز دارد. نگارنده می داند که سخن گفتن از مصلحان بزرگ، که هر کدام از آنان در برهه ای از زمان همچون ستاره ای پرفروغ فراراه بشریت نور افشانی کرده اند و در راه زدودن اذهان از زنگارهای تعصب، خرافه و نادانی کوشیده اند، تنبّع زیاد و دستمایه فراوان می طلبد؛ لکن به این واقعیت نیز باید توجه داشت که اگر مورخان و زندگینامه نویسان به انتظار فراهم آمدن مقدمات و امکانات کامل آن بنشینند، هرگز زندگینامه هیچ مصلحی نوشته نخواهد شد.

مصلح و پیشوای بزرگ معاصر جهان اسلام مرحوم

خواننده به نمایش می گذاریم و در نهایت به معرفی (روش فقهی) ایشان با استفاده از نظرات مطلقین و تقریراتی که یکی از شاگردان بزرگ و مورد عنایتشان از مباحث استاد نوشته، خواهیم پرداخت.

الف: زندگینامه آیت الله بروجردی

«آیت الله العظمی آقای بروجردی از سادات جلیل القدر طباطبایی» بروجرد است، و شخصاً با سی واسطه به دومین پیشوای شیعیان حضرت امام حسن مجتبی فرزند ارشد امیرمؤمنان علی - ع - و نوه بزرگ پیامبر اسلام - ص - می پیوندد.^۳

ایشان سید حسین فرزند سیدعلی فرزند سید علینقی بروجردی است که در شهر بروجرد به دنیا آمده است. نویسنده کتاب «خاطرات زندگانی آیه الله العظمی بروجردی» درباره نحوه تولد و دوران کودکی او می نویسد:

«حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی فرزند حجة الاسلام آقای حاج سید علی ...، در یکی از روزهای ماه صفر سال ۱۲۹۲ هجری [قمری] در خانه ای از خاندان طباطبایی دیده به این جهان گشودند ...، خانه ای که آیت الله فقیه در شبستان غربی آن دیده به جهان گشودند، هم اکنون با همان وضع سابق موجود و عبارت از دو اطاق و دو زیرزمین و ایوان راهروی است که مجموعاً شاید حدود سیصد متر مساحت داشته باشد. تولد این کودک در خانه ای که برای اولین بار نوزادی در آن خانه متولد می شود طبعاً مرجی از نشاط و مسرت در میان همگان ایجاد نمود، و در شب هفت که طبق سنت فامیلی جشن مفصلی بر پا گردید، این کودک به نام «حسین» نامگذاری شد ...»

آقا حسین کم کم بزرگ شد و سرعت دوران کودکی را پشت سر گذاشت. هر روز که بر عمرش می گذشت آثار نبوغ و فوق العادگی بیشتر در این کودک هریدا می شد. و پدرش همچنان متوجه او بود. آقا حسین را

قصه نویسان و داستان سزایان جزء و کم اهمیت، مقالات و کتابهای متعدد نوشته شده و پخش می شود، جای بسی شگفتی است. در حالی که تأثیر شخصیت ذو ابعاد و کم نظیر او در سرنوشت سیاسی ایران معاصر و تحولات فکری حوزه های علمیه بر هیچ کس پنهان نیست. و برآستی او به گونه ای است که در قلم آیت الله خامنه ای توصیف شده است:

«علم و تقوا و اخلاق و روشن بینی و بزرگ منشی و کیاست و نوآوری و جامع نگری و خستگی ناپذیری این مرد بزرگ و ذخیره الهیه، چنان شخصیت ذو ابعاد و عظیمی فراهم آورده بود که نظیر آن را در فقهای صاحب نام و برخوردار از زعامت، به ندرت می توان یافت ... حوزه علمیه تحت زعامت او پرورشگاه و خاستگاه افکار نو و گهرهای درخشانی شد که به برکت آن در سالهای بعد، نهضت روحانیت پی ریخته شد و حرکتی که در اوج آن انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی به رهبری مجدد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیه - بود، سر برآورد.^۴»

در هر صورت، نوشتن زندگینامه جامع و تحلیلی آن بزرگوار و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن از کارهای بسیار لازم است؛ لیکن ما در این مقاله بنای آن نداریم دست به ... کار بزرگی بزنیم، و مبانی و نظرات سیاسی او را بررسی کنیم، و حتی قصد آن را نداریم که روش علمی و مکتب فقهی ویژه او را «نقد» کنیم، بلکه صرفاً در صدد تبیین شخصیت علمی و معرفی «روش فقهی» آن فقیه و الامقام هستیم؛ چرا که نقد اندیشه ها، آثار علمی و فکری و روش فقهی و رجالی آن مرد بزرگ فرصتی بس فراختر می طلبد که تناسبی با یک مقاله ندارد.

با این حال، با توجه به اینکه ممکن است همه خوانندگان با ابعاد شخصیت علمی و جزئیات شرح حال او آشنایی نداشته باشند، ابتدا با چکیده ای از بیوگرافی ایشان به چهره نگاری آن مرحوم می پردازیم و سپس دورنمایی از شخصیت و توان علمی آن عالم ارجمند را در چشم انداز

به مکتب گذاردند، ولی قبل از اینکه به مکتب بیاید در خانه و نزد والدش یک مقدار قرآن خوانده بود، و تا اندازه ای هم نوشتن را می دانست. آیت الله فقیه که خاطرات روز ورود به مکتب را تا آخر عمر فراموش نکرده بودند، می فرمودند: اول روزی که به مکتب رفتم استاد سرمشقی برایم نوشت که خصوصیت آن سرمشق، اکنون در خاطر من محفوظ است: «یکهزار و دوست و نود نه!» این سرمشقی بود که در اول روز ورود به مکتب استادم برایم نوشت، وقتی از او پرسیدم این تاریخ چیست؟ در جواب گفت: تاریخ امسال، یعنی تاریخ ورود شما به مکتب است.

در آن مکتب کتب متداول روز را علاوه بر قرآن مجید یاد گرفتند. جامع المقدمات، سیوطی، منطق، گلستان سعدی؛ اینها کتبی بود که در اولین مکتب، آموختند. چون پدرش متوجه شد که محیط مکتب، قادر نیست احتیاجات تحصیلی فرزندش را برآورد، او را از مکتب به «مدرسه» آورد.^۴

آقا سید حسین بعد از گذراندن دوره مکتبخانه روی به مدرسه آورده و در «مدرسه نوری بخش» بروجرد حجره ای گرفته و مشغول ادامه تحصیل گردید. و در آن مدرسه بود که علوم مقدماتی یعنی: صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع و سطح فقه و اصول را نزد پدرش و سایر اساتید بروجرد آموخت. آنگاه در سن هیجده سالگی (یعنی در سال ۱۳۱۰ هجری) عازم حوزه علمیه اصفهان گردید که در آن عصر از مهمترین مراکز علمی شیعه بشمار می آمد، و فقها و فلاسفه بزرگی را در خود جای داده بود.^۵

آقای حسین بروجردی در سال ۱۳۱۰ وارد حوزه اصفهان شده و در «مدرسه صدر» در حجره پسر عمیش به نام «آقا نوح الدین طباطبائی» جای گرفته و به مدت نه سال در آن حوزه پربرکت، مشغول دانش اندوزی و تربیت خویشتن گردید. در این مدت محضر درس اساتید زیادی را درک نمود که در رأس همه آنان:

فقیه نامدار سید محمد باقر درجه ای، سید محمد تقی مدرس، میرزا ابوالعالی کلباسی در فقه و اصول، و حکیم نادرالمثل آخوند ملامحمد کاشی و فیلسوف فرزانه و شگفت، میرزا جهانگیرخان را در معقول و فلسفه و حکمت می توان نام برد.

آقا حسین بروجردی شاگرد محبوب و مورد علاقه همه آنان بود، بریژه مرحوم درجه ای عنایت و توجه ویژه به او داشته است.^۶

آقا حسین بروجردی در طول تحصیل در حوزه اصفهان به مرور خود نیز یکی از اساتید نامدار دوره سطح گردید. او کتاب «قوانین» میرزای قمی در علم اصول را تدریس می کرد که بیش از صد نفر طلبه در آن شرکت جست و استفاده کامل می نمودند.^۷

آقای بروجردی طبق تمهید و زمینه سازی پدرش در سال ۱۳۱۹ قمری از اصفهان به بروجرد بازگشته و از آنجا عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید. لکن او در آن هنگام با همه جوانی اش یک مجتهد و صاحب نظر بود و اجازاتی از علمای بزرگ اصفهان را به همراه داشت. لذا علی رغم وجود بزرگان و استوانه های علمی شکوه مندی همچون آخوند خراسانی (صاحب کفایه) و سید کاظم یزدی (صاحب عروه) مجموع حوزه علمیه نجف از نظر سطح علمی چندان نتوانست او را مجذوب سازد، و گو اینکه ایشان به استثنای یکی - دو نفر که در نجف بوده اند، حوزه علمیه اصفهان را از نظر عمق علمی بر آنجا ترجیح می داده است. داماد ایشان آقای علوی در این باره می نویسد:

«خاطرات ایام توقف نه ساله اصفهان مدتهای بسیار مدید خاطر ایشان را به خود مشغول داشته بود. مکرراً ایشان شنیدم که می فرمودند مبانی علمی خود را در اصفهان آنچنان محکم کرده بودم که توقف نجف و اساتید بزرگ آنجا نتوانست اکثر آن مبانی را عوض کند.»^۸

نگارنده این سطور نیز بارها از شاگرد نامدار آن فقیه والامقام، استاد بزرگوارم حضرت آیه الله العظمی منتظری

شنیده ام که می فرمودند:

«آیت الله العظمی آقای بروجردی بارها می فرمودند: حوزه قدیم اصفهان عظمتی داشت، ما وقتی که از اصفهان به نجف رفتیم و اساتید این دو حوزه را با هم مقایسه کردیم دیدیم که هان! و بعد سرشان را تکان می دادند.»

شاید این حرف به این معنا باشد دیدیم که مزایای علمی اساتید حوزه اصفهان بیشتر است. به همین خاطر بوده است که به هنگام ورود آقای بروجردی به درس آخوند خراسانی علی رغم اینکه سن او از اغلب حاضرین جلسه درس کمتر بوده در مدت کوتاهی در آنجا به عنوان شخصیت علمی جلوه کرد و مستشکل و نیز «مقرر» یعنی بازگو کننده مجدد درس استاد برای شاگردان، گردید و آوازه بلندی یافت.^۱

«آقا حسین بروجردی» پس از ده سال اقامت در نجف و تحصیل و تحقیق و تسبیح و تدریس و خوشه چینی از خرمن دانش کسانی همچون آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و شریعت اصفهانی، در حالی که خود یک فقیه جامع شرایط شده بود با سفارشهای مؤکد پدرش عازم زادگاهش بروجرد گردید. البته با این قصد که دوباره به حوزه نجف باز گردد، لکن در اثر درگذشت پدر و تکفل آنجا به اقامت در گوشه بروجرد گردید. هر چند که او در آنجا مرجع عام و خاص گردیده بود لکن حوزه های علمیه و جهان اسلام به مدت سی سال از برکات حضور او در محبته ها و مراکز اصلی تلاش محروم گردید. جو جامعه و شرایط زمان، او را در گوشه بروجرد منزوی ساخت. ایشان در این مدت سی سال فقط چند سفر به قم و مشهد مقدس رضوی و یک سفر به حج و عتبات عالیات انجام دادند.

تا اینکه در سال ۱۳۶۴ هجری قمری که به خاطر بیماری که داشتند در تهران بستری شده بودند، با صلاح

اندیشی، زمینه سازی و دعوت علما، متفکرین و مصلحان جامعه آن روز و بویژه در اثر تلاشهای مستمر حضرت امام خمینی - قدس سره - و دو شاگرد پر تلاش او حضرات آیات منتظری و شهید مطهری وارد حوزه علمیه قم گردیده و با ایثار و مواساتی که مراجع تقلید مقیم قم مانند حضرات آیات عظام حجّت، سید محمد تقی خوانساری، صدر و امثال ایشان از خود نشان دادند، آن مرد بزرگ الهی پس از تحمل سی سال اتزوا و گوشه نشینی، زعامت و سرپرستی حوزه علمیه قم و مرجعیت عامه جهان اسلام را به دست گرفتند.

در طول مدت پانزده سال و اندی زعامت و ریاست عالیة آیت الله العظمی بروجردی بر حوزه علمیه قم و تشکیل محفلهای درسی مجتهد پرور و روشنگر، نسل جدیدی از علما و روحانیون را پرورش دادند که علاوه بر تسلط به علوم اسلامی در زمان شناسی، مسلح بودن به ابزارها و شیوه های تبلیغی روز و آگاهی اجتماعی و عمومی کاملاً ممتاز بودند و نمونه آن در حوزه های قدیمتر کمتر سابقه داشته است. از این روست که در مقام بررسی ریشه های تاریخی انقلاب پیروزمند اسلامی ایران نمی توان نقش پرورشی آیه الله بروجردی و نسل روحانی دست پرورده او را نادیده گرفت. در آن زمان مجله «اطلاعات هفتگی» ضمن ارزیابی نقش آیت الله بروجردی در پرورش نسل جدید مبلغین و علماء حوزه چنین نوشته است:

«حوزه علمیه قم طی پانزده سال ریاست عالیة حضرت آیت الله فقیه بروجردی بسرعت راه یک ترقی و نیرومندی مترقیانه ای را می پیمود.

علاوه بر افزایش مدرسین، حوزه های درسی و محصلین علوم دینی، تحول بزرگ و بی سابقه ای نیز در چگونگی تربیت شاگردان این دانشگاه بزرگ روحانی پدیدار شد. بدین ترتیب که نسل جدیدی از روحانیون و طلاب پرورده شدند که بسیار روشنفکر، قادر بفهم تحولات علمی و اجتماعی، موقع شناس و آشنا سیاست جهانی و علوم جدیدند.

این دسته ظاهرشان آراسته تر از گذشتگان و معلوماتشان مفیدتر و برای معرفی حقیقت اسلام و شیعه بجهانیان نیز صلاحیتشان محرز است. افراد این نسل جدید بعضی یکی دو زبان خارجی را فرا گرفته اند یا می گیرند، کتاب های علمی و اجتماعی و سیاسی را بدقت و روشن بینی خاصی مطالعه می کنند، در نویسندگی قدرت فراوانی دارند؛ و در کلاس درس و مناظر و مجالس مسائل و مطالب را خیلی نیکوتر و مؤثرتر بیان می نمایند.

کسانیکه به کشورهای غیر مسلمان و مسلمان برای تبلیغ رفتند از همین گروه بودند، و موفقیتهایی که بدست آورده اند؛ گواه آنست که پیروزی روحانیت شیعه و اسلام در آینده به مراتب دامنه دارتر خواهد بود، از همین دسته اند کسانیکه دست به انتشار نشریاتی مانند ماهنامه «مکتب اسلام» و ماهنامه و سالنامه «مکتب تشیع» زده اند، که از نشریات بسیار آموزنده و مؤثر مذهبی در دوره ما بشمارند و در این دوران نشریات و کتابهایی بوسیله فضلا و مدرسین محترم قم چاپ و نشر شده که اهمیت بین المللی پیدا کرده است»^{۱۰}

آیت الله بروجردی در ایران و سایر نقاط جهان مسجد، مدرسه، بیمارستان، کتابخانه و نهادهای خیریه و عام المنفعه فراوانی برپا ساخت؛ مسجد اعظم، بیمارستان نکویی قم و مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ در آلمان از نمونه های آن است.

آن بزرگوار در جهت اتحاد مسلمانان بسیار کوشید به طوری که با تلاشهای ایشان و مرحوم شیخ محمود شلتوت بود که در میان سران و مردم مسلمان شیعه و سنی در جهان تفاهم و مودت پدید آمده و مؤسسه «دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه» برای ایجاد تفاهم هرچه بیشتر در میان پیروان مذاهب اسلامی ایجاد شد. و با تلاشهای آن مرد بزرگ الهی بود که مفتی اعظم اهل سنت مرحوم شیخ شلتوت به جواز پیروی از فقه جعفری به عنوان مذهب فقهی پنجم فتوا داد و در دانشگاه الازهر مصر کرسی

ویژه ای به آن اختصاص داد.

اینها نمونه هایی از خدمات آن فقیه عالیقدر است که باید در جای خود به تفصیل شناسانده شود.

این مرد الهی که با روشن بینی، دانش انبوه و خلوص نیت خود جهانی را مجذوب خود ساخته بود بالاخره روز دهم فروردین ماه سال ۱۳۴۰ خورشیدی مطابق با ۱۲ شوال سال ۱۳۸۰ قمری جهان را وداع گفت و به سرای جاوید شتافت. یکی از خویشان آن مرحوم که به هنگام احتضار بر بالینش نشست بوده، چنین روایت می کند:

«آخرین جمله ای که بر زبان آن مرد بزرگ جاری شده این بود که خطاب به پزشکان و اطرافیان که هنوز مشغول تلاش بودند، چنین فرمود:
«مرگ است، مرگ... رها کنید... یا الله، لا اله الا الله...»^{۱۱}

و پس از سه مرتبه تکرار این جمله دیدگان پر فروغ و حق بینش آهسته بروی هم قرار گرفت، لبها بسته شد، قلب آرام گرفت، پیکر عزیز و شریفش بی حرکت گردید و دفتر حیات عاریت بسته شد...^{۱۱}

ب: دورنمایی از شخصیت علمی آیت الله بروجردی
آیت الله بروجردی - قدس سره - دارای شخصیتی ممتاز و ذو وجوه بوده است که شناخت هر یک از ابعاد شخصیت او نیاز به بررسی، تحلیل و نقد جداگانه ای دارد که در صورت انجام پذیرفتن، کتاب بزرگی را پدید خواهد آورد. ابعاد شخصیت مؤثر وی را می توان در گونه های ذیل دسته بندی نمود:

- ۱- شخصیت اجتماعی.
- ۲- شخصیت مذهبی.
- ۳- شخصیت سیاسی.
- ۴- شخصیت علمی و فقهی.

از میان ابعاد چهارگانه شخصیت آن مرحوم، در اینجا ما فقط به بررسی فشرده و اجمالی «شخصیت علمی و فقهی» آن بزرگوار می پردازیم. لکن لازم است روزی همه

وجوه شخصیت ایشان به گونه علمی و به دور از هر گونه تعصب مورد بحث و گفتگو قرار بگیرند.

بعد علمی شخصیت آیت الله بروجردی دارای امتیازات فراوانی است که او را از همگنانش متمایز می سازد. در عصر حاضر ایشان را می توان احیاء کننده و مجدد فقه اسلامی و علوم تابعه و پیش نیاز آن، مانند حدیث و رجال نامید. چنان که آثارش نشان می دهد او در فقه، اصول، رجال و حدیث براستی یک مبتکر و مجدد بوده است. هر چند که برای افراد نکته سنج جای این سؤال هست که آن بزرگوار ابتکارات و نوآوریهای خود را تا چه اندازه توانسته است مدون ساخته و برای بعد از خود به یادگار بگذارد؟

جواب این سؤال هر چه باشد، این مسلم است که ایشان با تکیه بر ابتکارات و روش فقهی و رجالی بی سابقه خود، نسلی از شاگردان ممتاز را پرورده است که در میان آنان چهره های بسیار برجسته ای هستند که به عنوان «وارث علمی» آن مرحوم روح تازه ای به تحقیقات حوزه ای دمیده به نوبه خود تجدید حیات در فقه شیعه صورت داده اند. و این موفقیت ناشی از مجدد و مبتکر بودن آیت الله بروجردی است. چرا که مردان بسیاری ممکن است در علوم ویژه ای «صاحب نظر» و «متخصص» باشند، لکن فقط «مبتکران» آن رشته ها هستند که می توانند یک نسل متمایز و ممتازی از شاگردان را پرورند و هویت فکری خود را به ارث بگذارند. مبتکران نیز بسیار نادر و در نتیجه از نوابغند. آیت الله بروجردی نیز روی این اصل از نوابغ تاریخ فقه شیعه محسوب می شود. و شخصیت علمی او را نباید با نگاهی سطحی نگریست.

او در اثر نبوغ ذاتی و نیز زحمات شخصی فوق العاده ای که در راه دانش اندوزی و تحقیق و تتبع بر خود هموار ساخته بود به نواقص موجود در کتابهای هر یک از رشته های فقه، حدیث، اصول، رجال و غیره از جنبه روش و محتوایی برده بود، و همواره آرزو داشت تا بتواند

روزی نظرات اصلاحی و جدید خود را عملی سازد؛ مثلاً کتاب «وسائل الشیعه» مرحوم حاج میرزا حسین نوری از جمله مآخذ مذهب و متن مورد مراجعه و استناد علمای شیعه در مقام فتوا بوده و هست؛ لکن آیت الله بروجردی - با همه مزایایی که برای آن قائل بود - نواقصی را از جنبه روش و محتوا، در آن یافته بود که این کتاب را برای تحقیق و فتوا ناقص و ناکافی می دید، و همیشه در صدد ایجاد امکانات برای رفع نواقص آن و تدوین مجمع حدیث مذهبتر و کاملتر از آن بود. لذا آن گاه که مرجعیت پیدا کرد جمعی از فضلا را دستور دادند که زیر نظر ایشان طرح حدیث ایشان را عملاً تعقیب کنند و کتاب «جامع احادیث الشیعه» مولود این فکر می باشد،^{۱۲} هر چند که برای ناقدین صاحب نظر در چند و چون این کتاب ارزشمند نیز جای انتقاد و بحثهای فراوان هست.

در مقدمه کتاب «جامع احادیث الشیعه» برخی از دیدگاههای آیت الله بروجردی درباره نقاط قوت و ضعف کتاب و مسائل الشیعه آمده است که نشان دهنده عمق دانش و اطلاعات حدیث شناسی آن فقیه بزرگ است؛ از جمله نوشته اند:

«آیت الله بروجردی - قدس سره - در بسیاری از اوقات می فرمودند صاحب وسائل الشیعه - رحمه الله - در تألیف این کتاب رنج فراوان برده و همه توان خود را مصروف داشته و خویشان را به زحمت انداخته و همه عمرش را در گردآوری احادیث و منظم سازی و باب بندی آن مصرف کرده و در نتیجه بهترین کتابها را که در این باره تصنیف شده اند پدید آورده است از این رو حق بزرگی بر همه ما دارد که خداوند او را جزای خیر دهد. لکن با این همه، کتاب او به تنقیح و تهذیب و تکمیل نیاز دارد. [از جمله ضعفهای آن این است که] به کتاب شیعه تراست تا کتاب حدیث، زیرا ایشان به گمان خود همه اخباری را که به یکی از فروع فقهی دلالت دارند جمع کرده و قصد آن نداشته است که آن را با نظامی تمام و کمال پدید آورد. لذا می بینیم آنجا که

می بایست احادیثی را در کنار هم می آورد، از هم دور ساخته، و آنجا که می بایست احادیثی را جدا از هم می آورد بین آنها جمع کرده است. و در بسیاری از اوقات در غیر باب مناسب خود و در جایگاهی نامربوط جای داده است. چنان که احادیث کتب اربعه را آن گونه که در اصول هست ضبط نکرده است، بلکه فقط به ذکر روایت از یکی از اساتید و شیوخ حدیث اکتفا نموده و سپس به دنبال آن افزوده است: کلینی یا صدوق و یا شیخ طوسی هم آن را روایت کرده اند. با آنکه دیده می شود گاهی الفاظ این نقلها چنان متفاوت است که در معنای حدیث تأثیر می گذارد. و مقصود را دگرگون می سازد. او در مورد کتابهای دیگر - که غیر از کتب اربعه هستند - حتی بیش از این سهل انگاری و اهمال به خرج داده است؛ چنان که آداب و سنن را با احکام فرعی فقهی مخلوط کرده است. آن بزرگوار گاهی به اخباری که قبلاً ذکر کرده و یا بعداً ذکر خواهد کرد به مناسبت اشاره نموده است و در پایان اکثر ابواب و مسائل گفته است: «حدیثی که به این مطلب دلالت می کند قبلاً گفته شد، و یا بعداً گفته خواهد شد.» بدون آنکه در گذشته و یا آینده جای آن را معین کند، در نتیجه هر کس که بخواهد این قبیل موارد را ببیند باید کتاب و مسائل را از اول تا آخر نگاه کند. ابدیهی است که اینها اشکالات اساسی هستند. و...» ۱۳

آیت الله حسین نوری نیز مطلبی را که نقل کرده اند که کمال تسلط آقای بروجردی - اعلی الله مقامه - در فن حدیث و به ویژه کمبودهای کتاب و مسائل الشیعه را نشان می دهد. ایشان می گویند:

«یکی از مهارتهای آقای بروجردی این بود که گاهی از اوقات می دید در «مسائل»، در یک بابی پنج خبر است سه یا چهار خبر را به یک خبر برمی گرداند؛ یک خبر می افتاد یک طرف و آن چهارتای دیگر می شد یک خبر در مقابل آن یکی. این چهار خبر را که صاحب و مسائل گفته، از فلان کتاب و فلان کتاب و فلان راوی و فلان راوی، ایشان می فرمودند: برای ما ثابت است که امام

صادق (ع) یک دفعه این حکم را بیان فرموده اند؛ متبھی هر کدام از راوی ها یک جور نقل کرده اند. حدیث یکی است؛ چون معصوم، یکدفعه بیشتر فرموده است؛ لذا پنج تا خبر را می کرد دو تا؛ چون چهارتایش در واقع یکی بود.» ۱۴

مرحوم آیت الله بروجردی در بازشناسی مجعولات حدیث و انگیزه های جعل حدیث در تاریخ مسلمین نیز مهارتی بسزا داشته و قاطعانه آن را در فتوا دخالت می داده است. چنانکه در باب اخبار دال بر تحریف قرآن که از طریق شیعه و سنی نقل شده، ایشان می فرموده اند: «همه اینها از مجعولات مسلم هستند.»

شاگرد نامدار و وارث روش فقهی ایشان «فقیه عالیقدر» روزی در درس فقه شان در این باره فرمودند: «قرآن بطور مسلم نه از نظر زیادت و نه از نظر نقصان تحریف نشده است. چنانکه مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی در این باره می فرمودند:

«احادیث وارده در زمینه تحریف قرآن، چه از طریق سنی ها و چه از طریق شیعه ها، همه از مجعولات قطعی هستند. برخی از انراطیون شیعه خواستند با جعل این قبیل روایات برای علی - ع - و ائمه معصومین - ع - فضیلت تراشی کنند و بگویند در قرآن آیاتی هم راجع به آنان بوده که تحریف و حذف شده است!

سنی ها هم خواستند برای عثمان فضیلت تراشی کنند و بگویند قرآن داشت تحریف می شد و تحریف شده بود و اگر عثمان به دانش نرسیده بود که جمع آوری کند کاملاً تحریف می شد!»

و این هر دو شیوه غلط و خیانت به اسلام و قرآن بوده است، چرا که هیچ چیزی از قرآن تحریف نشده است.» ۱۵

ابراز چنین نظر استوار و برنده ای در مسأله ای که حتی پای فحولی همچون آخوند خراسانی نیز در آن لغزیده است، ۱۶ بیانگر اطلاعات حدیثی گسترده و تاریخ شناسی اسلامی تحلیلیگرانه مرحوم بروجردی است.

روایتی را که آقای «دوانی» شاهد و راوی آن است و حدود سی سال پیش آن را نوشته و منتشر ساخته است، درج می‌کنم تا مقام فقهی آیت الله بروجردی هر چه بیشتر واضح شود. ایشان می‌نویسند:

«فرااموش نمیکنم شانزده سال پیش که در نجف اشرف بودم و دروس مقدماتی میخواندم باتفاق یکی از رفقا کتاب «عروة الوثقی» را نزد یکی از علمای متزوی نجف که در فقه و فروع مسائل آن استحضار و اطلاع کافی داشت، درس میخواندیم؛ استاد، مرد نسبتاً مستی بود؛ و با اصرار حاضر شد کتاب مزبور را درس بگیرد.

در اثنای درس بحواشی علمای موجود هم مراجعه میکردیم؛ روزی همدرس من که بروجردی بود؛ حاشیه آیت الله بروجردی را با خود آورد و با استاد نشان داد. استاد پرسید ایشان کیستند؟ گفت: همشهری ما هستند تمام مردم بروجرد و قسمتی از شهرهای دیگر از ایشان تقلید می‌کنند و من نیز مقلد ایشان می‌باشم.

استاد حاضر نبود حاشیه مجتهد غیر معروفی را مطالعه کرده رأی او را نیز برای ما نقل کند. من هم بعلت خامی جوانی یا بهتر بگویم بواسطه جهالت و نادانی و عدم معرفت در حق ایشان، نمی‌خواستم استاد وقت ما را صرف مراجعه به حاشیه حاج آقا حسین بروجردی کند که ما نامش را تا آن روز نشنیده بودیم و در ایران و دور از حوزه علمیه نجف بسر می‌برد!

استاد پس از لحظه ای که حاشیه را مطالعه نمود رو کرد به همدرس من و گفت: نه! نه! این آقا پیدا است که مجتهد بزرگی است!! قدری که بیشتر مطالعه کرد و مطالب آنرا با سایر حواشی موجود تطبیق نمود بیشتر تحت تأثیر قرار گرفت و پی در پی تمجید می‌کرد و می‌گفت عجیب است که من تاکنون نام ایشان را نشنیده‌ام.

همدرس من گفت: اتفاقاً ایشان این روزها به دعوت علمای قم و اصرار آیت الله اصفهانی وارد قم شده اند و خیلی از ایشان هنگام ورود به قم تجلیل شده است.

آیت الله بروجردی در علم رجال نیز دارای نبوغ و ابتکار بوده و شیوه جدیدی را در آن به ارث گذاشته است که در جای مناسب خود باید نقد و تحلیل شود. ما در اینجا فقط اشاره ای به آن می‌کنیم.

آن مرحوم در مقدمه تجرید اسانید کافی درباره نواقص کتب رجال موجود و اقدام به تنقیح و تجرید و ترتیب رجال حدیث چنین می‌گوید:

«من علماء رجال را دیدم که بسیاری از راویان موجود در اسناد را ذکر نکرده اند. همچنین گاه از میان کسانی که نامشان ذکر شده است، طبقه آنها و طبقه شیوخی که احادیث را از ایشان گرفته اند و شاگردانشان که احادیث را از آنها فرا گرفته اند، یاد نکرده اند. در حالی که این موارد تأثیر زیادی در شناخت رجال دارد. آنان به مشخص کردن مشترکات نپرداخته اند و به جای پرداختن به جزئیات اسامی مشترک که در احادیث وارد شده است و بررسی محلهایی که در آنها احتمال وجود قرائن مشخص کننده می‌رود - کاری که از آنان انتظار می‌رفت - به کلیاتی که از استقرائات ناقص خویش، هر یک طبق تبعه‌های انفرادی یا شاهد آوردن از شواهد ناقص و قلیل که نه مفید علم و نه ظن است و به هیچ وجه انسان را به هدف نزدیک نمی‌کند، اکتفا کرده اند. (تجرید، ج ۱، ص ۲).

به نظرم رسید که اگر اسانید را از متون جدا کنم، و آنها را به صورتی جمع آوری کنم که اسناد هر کدام از شیوخ رجال در یکجا و یا در بخشهای مشخصی ثبت شده باشد، محققین به آسانی می‌توانند به اسانید هر حدیث دست یابند. (تجرید، ج ۱، ص ۲-۳). ۱۷۴

گسترده‌گی و عمق دانش آن مرحوم در فقه و اصول نیز مطلبی است که بر همگان روشن است و آثار قلمی او و تقریرات برخی از شاگردانش که در سهایش را مکتوب و گزارش کرده اند گواه زنده ای بر این مطلب است، و خوانندگان محترم در محور بحث مربوط به «روش فقهی» ایشان با جزئیات آن بیشتر آشنا خواهند شد. لکن در اینجا

استاد گفت: در هر صورت حاشیه ایشان مرا تکان داد؛ دقت نظر و احاطه فقهی و فهم سرشار مؤلف به خوبی

از این کتاب آشکار است! ۱۸

آیا علت این همه احاطه و عمق علمی چیست؟ مرحوم آیت الله بروجردی چگونه چنین درجه بلند علمی را به دست آورده است؟ جواب این سؤال روشن است. استعداد و نیز مطالعات طاقت فرسای شبانه روزی، از ایشان این چنین چهره علمی کم نظیری را ساخته است. آن بزرگوار حتی در زمانی که در قم اقامت داشته اند با آن همه اشتغالات فکری و عملی مربوط به شؤون مرجعیت و ریاست حوزه، از تحقیق و مطالعه مستمر دست بردار نبودند، و گاهی چنان گسترده، جدی و عمیق مطالعه می کرده اند که منجر به «تغییر» یافتن فتوای قبلی شان می گشته است. چنان که نویسنده کتاب «قدوة الفقهاء» در این باره می نویسد:

«آیت الله منتظری می فرمود: ۱۱ روزی با تعجب از

تغییر فتوای «آیت الله بروجردی - ره - در یک مسأله

ویژه به ایشان عرض کردم: مدتی پیش فتوای شما در

این مسأله به گونه دیگری بود؟ ایشان فرمودند: «آنا فی

کُلِّ یومِ رَجُلٍ» ۱۹۱۱

اکنون با ارائه فهرست فشرده ای از آثار علمی و فکری

آن مرحوم این قسمت را نیز به پایان برده و وارد محور دیگری از بحث می شویم.

اول: تألیفات شخصی ایشان:

۱. «حاشیه کفایه» کتاب مبسوطی در علم اصول.

۲. «حاشیه بر نهیة الاحکام شیخ طوسی» که توسط آیت الله بروجردی با نسخه به جای مانده از علامه حلی نیز مقابله و تصحیح شده است.

۳. «دوره کامل فقه» از اول طهارت تا پایان دیات که از آثار قلمی پر قیمت ایشان است.

۴. حواشی بر کتاب رجالی شیخ منتجب الدین به نام «فهرست».

۵. حاشیه بر کتاب «مبسوط» شیخ طوسی در فقه.

۶. تجرید اسانید کافی.

۷. تنفیح اسانید تهذیب الاحکام.

۸. تجرید اسانید کتاب الاستبصار.

۹. تجرید اسانید خصال شیخ صدوق.

۱۰. تجرید اسانید امالی شیخ صدوق.

۱۱. تجرید فهرست شیخ طوسی.

۱۲. تجرید رجال نجاشی.

۱۳. تجرید اسانید رجال کشی.

۱۴. رساله راجع به سند صحیفه سجادیه همراه با

اجازات خود.

۱۵. بیوت الشیعه. درباره خاندانهای علمی شیعه.

۱۶. تجرید اسانید من لایحضره الفقیه.

۱۷. تجرید اسانید علل الشرایع.

۱۸. اصلاح و مستدرک کتاب رجال شیخ طوسی.

عجیب این است که فهرست کتابخانه آستان قدس

رضوی با پیشنهاد و یا دستور ایشان تهیه و طبع شده

است. ۲۰

۱۹. حاشیه بر عروة الوثقی، که در سال ۱۳۶۶

قمری در چاپخانه اسلامیة تهران چاپ شده است، از

طهارت تا کتاب الوصیة و مجموعاً در ۱۹۲ صفحه است.

۲۰. رساله توضیح المسائل. شامل فتاوی ایشان به

زبان فارسی که ترسظ چند تن از فضیای وقت،

ویراستاری شده و مورد تأیید آیت الله بروجردی قرار

گرفته است. گفتنی است که در تاریخ رساله نویسی، این

اولین رساله ای است که به این سبک، نوشته شده است و

همه رساله های بعدی از آن، الگو گرفته اند.

دوم: تقریرات دیگران از درسهای ایشان:

اغلب فضیایی که پای درس آن بزرگوار حاضر می شدند،

درسهای ایشان را طبق استعداد خود می نوشته اند که

اصطلاحاً «تقریرات» نامیده می شود. در اینجا آن دسته از

تقریراتی را که نگارنده اطلاع پیدا کرده ام - اعم از مخطوط

و یا مطبوع - می آورم:

۱. الطريق المسلك في حكم اللباس المشكوك در ۷۰ صفحه. تقرير: احمد الصابري الهمداني (قم، چاپ انديشه).
۲. نهاية التقرير: در دو مجلد بزرگ شامل مباحث صلاة، به جز نماز جمعه و نماز مسافر. تقرير: استاد محترم حضرت آيت الله حاج شيخ محمد فاضل لنكراني. (چاپ دوم: قم، ۱۴۰۳ قمری).
۳. نهاية الاصول. در يك مجلد از اول مباحث الفاظ تا آخر آن در علم اصول فقه. (چاپ اول: قم، چاپخانه حكمت، ۱۳۷۵ قمری). تقرير: فقيه عاليقدر آيت الله العظمى حاج شيخ حسينعلی منتظری.
۴. كتاب القطع: مخطوط، تقرير: آيت الله العظمى منتظری که در اول آن نوشته اند: «وقد شرع فيه الاستاذ آيت الله البروجردی مدظله العالی في يوم الاربعاء، الثاني عشر من المحرم سنة ۱۳۶۸».
۵. «كتاب الظن»: در علم اصول فقه، مخطوط، تقرير: آيت الله العظمى منتظری، شامل مباحثی از اول ظن تا آخر دليل انسداد. اول آن: «هل يمكن التبعيد بالظن ام لا، لازم ما ذكره ابن القبة في الخبر الواحد...» و آخر آن نیز چنین است: «... كما أنه يثبت بتقرير ذكرناه لدليل الانسداد اصل حجتيها، فكذلك يثبت به حجتيها اجمالاً حين التعارض... و حيث أن مبحث التعارض يرتبط بالمقام فالأولى ان نتعرض له فعلاً لشدة ارتباطه بباب حجة الخبر و كونه من لواحقه. (قد ظهر له مدظله البدء فشرح في البرائة!)»
- این كتاب الظن بسیار مفصل نوشته شده است.
۶. «كتاب الاصول العملية»: تقرير: آيت الله العظمى منتظری، مخطوط، ناقص.
- این كتاب از اول «برائة» تا حديث «رفع» می باشد و ادامه نیناقته است. ظاهراً مرحوم آيت الله العظمى بروجردی نیز «اصول» را تا همان جا بحث کرده اند.

۷. «كتاب الاجاره»: مخطوط، كامل، تقرير: آيت الله العظمى منتظری.

۸. «كتاب الوصية»: مخطوط، كامل، تقرير: آيت الله العظمى منتظری. در اول آن به عربی مطالبی نوشته اند که ترجمه اش این است: «این نوشته چکیده مطالبی است که از محضر استاد علامه حاج آقا حسين بروجردی به هنگام تدریس كتاب وصیت، نوشته ام. ایشان این بحث را در روز شنبه، چهارم ذيقعدة سال ۱۳۶۶ هجری قمری آغاز نمودند.»

در آخر آن نیز تاریخ سه شنبه ۴ ج ۱، سال ۱۳۶۷ دیده می شود. ۲۱

۹. «البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر»: تقرير: آيت الله العظمى منتظری، نگارش در سال ۱۳۶۹ هجری قمری (چاپ دوم: قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۶۲ ش)

۱۰. «جامع احاديث الشيعة»: تقريرات نيست ولی با ابتكار و تحت نظر ایشان توسط گروهی از فضلا تأليف یافته است که در پیش اشاره ای به آن کردیم.

آنچه که تا اینجا ذکر شد سی عنوان كتاب است که از آثار قلمی شخص آيت الله بروجردی و یا تراوشات و فيضان فکری ایشان است که به قلم ديگران تقرير و مکتوب شده است و مجموعاً ميراث عظیمی است که مکتب فقهی و رجالی آن فقيه والامقام در آن جلوه گراست، و بر فرزندان حوزه علمیه قم است که در راستای ادای برخی از حقوق واجب آن فقيه بزرگ و مصلح، در طبع و نشر آنها به نحو احسن بکوشند. زیرا آيت الله بروجردی به دليل مقدم داشتن طبع و نشر كتاب ديگران - و بويژه قدما - بر چاپ آثار خود، کتابهایش اغلب چاپ نشده مانده است. در حالی که ایشان کتابهای زیادی از ديگران تصحيح و چاپ کردند؛ از جمله: خلاف شيخ طوسی، جامع الروات اردبیلی، قرب الاسناد، جعفریات، منتقى الجمان و چند جلد از مفتاح الكرامه. ۲۲

ج: روش فقهی آیت الله بروجردی و ارکان آن

فقیه نامدار و کم نظیر معاصر آیت الله العظمی بروجردی - قدس سره - در فقه و علوم پیش نیاز آن مانند حدیث، رجال و اصول برآستی یک صاحب نظر، مبتکر و دارای روش و مکتب ویژه ای بوده است. این مسأله به اندازه ای واضح بوده که هر کس که درباره او قلم زده، سخن گفته و یا محضر درسش را دیده، آن را به صراحت درک و بیان کرده است. اکنون گزیده ای از نظرات برخی از شاگردان آن بزرگوار و نیز اقوال شرح حال نویسانش را در این باره نقل می کنیم:

۱- دیدگاهها درباره مکتب فقهی آیت الله بروجردی:

مقرر درسهای فقه و اصول آن بزرگوار و وارث روش فقهی او، آیت الله العظمی منتظری در مقام تبیین مشرب و شیوه فقهی استاد بزرگوارش، چهل سال پیش در مقدمه کتاب «البدر الزاهر» چنین نوشته است:

«اکنون که ریاست شیعه امامیه و زعامت حوزه های علمیه آن به خورشید فلک فقاہت و اجتهاد، و کانون بحث و انتقاد، بزرگترین فقها و مجتهدان، حافظ شریعت پایدار و پناهگاه شیعه امامیه آیت الله العظمی فی الارضین، سیدنا الاعظم (حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی) مدظله العالی رسیده است [آن بزرگوار روش ویژه ای در فقه دنبال می کنند] چنانکه به هنگام تدریس مباحث فقهی این روش را به کار می بست:

۱. اصول و مسائل برگرفته از ائمه معصومین (اصول متلقات) را از مسائل تفریعی فقهی که در استنباط آنها رأی و اجتهاد بکار رفته جدا می ساخت.

۲. به هنگام بحث درباره هر مسأله ای، تاریخ پیدایش و تطورات بعدی آن در ادوار مختلف فقه فریقین را (شیعه و سنی) بحث و بررسی می کرد.

۳. سپس به استدلال اصلی در مسأله می پرداخت و در این مرحله نیز آنچه را که رکن و اساس و محل اعتماد بزرگان بود برمی گزید و از حشو و زوائد کم فایده

صرف نظر می فرمود. آن بزرگوار در هنگام زعامت خود در حوزه قم کتابهای اجاره، غصب، شرکت، وصیت و همه کتاب صلات با همه تفصیلاتش را تدریس فرمودند، و من همه افادات معظم له را از همان آغاز نوشتم. و...» ۲۳

آیت الله فاضل لنکرانی یکی دیگر از شاگردان معظم له نیز، روزی در ضمن یکی از مباحث خارج فقه خود فرمودند:

«مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی - اعلی الله مقامه - با روش فقهی خاص خود روح تازه ای در حوزه ها دمیده و فقه شیعه را متحول و پرنور ساختند. ایشان دارای خصوصیات و مبانی خاصی بود که فقه ایشان را از دیگر علمای قدیم و جدید متمایز می ساخت؛ مثلاً تأکید بر اینکه احکام را حتی الامکان از بطن و متن خود احادیث استخراج کنند، و نیز اصول متلقات از ائمه - ع - در فقه آن مرحوم جایگاه خاصی داشت.» ۲۴

آیت الله حسین نوری یکی دیگر از شاگردان آن مرحوم در مقام تشریح مکتب فقهی آیت الله بروجردی می فرمایند:

«آقای بروجردی، رحمة الله علیه، در فقه، خصوصیات داشتند، آیت الله العظمی بروجردی، آن موقع در قم، خارج فقه و اصول را می فرمودند. خصوصیات و مزایای درس فقه ایشان، یکی این که: مسأله فقهی را که می خواستند عنوان کنند، حشو و زوائد را حذف می کردند؛ مثلاً برای یک مسأله فقهی، در جواهر و غیر آن هفت دلیل، هشت دلیل، ده دلیل، اقامه شده است؛ ولی ایشان سعی می کرد وقت را صرف بعضی مطالبی که زائد بنظر می رسد نکنند، حشو و زوائد را حذف می کرد. کلام را متمرکز می کرد در آن یک دلیل، دو دلیلی که دلیل اصلی مسأله بود و بیشتر در آن بحث می کرد. گاهی هم ممکن بود اشاره مختصری بکند به آن حشو و زوائد و خلاصه، وقت زیادی صرف

آنها نمی کرد.

دوم این که: احادیث که پایه و ریشه مباحث فقهی است و می خواست در درس فقه بخواند، به طرز خاصی می نوشت و می آورد.

اولاً: دقیقاً دسته بندی شده بود. ثانیاً: از حیث سند و متن مورد بررسی قرار گرفته بود. از لحاظ سند که حدیث مورد بحث قرار می گرفت، طبقات روایت را مطرح می کرد، خودش در طبقات روایت، خیلی کار کرده بود که اگر لازم شد، طرز کار ایشان را در رجال و طبقات روایت، عرض می کنم. روایت را از لحاظ طبقات، بطور کامل بررسی می کرد. تعداد روایت احادیث ما، آنطور که به ضبط آمده، در حدود چهارده هزار نفر است که در تنقیح المقال امامقانی که شاید مبسوط ترین کتاب رجال باشد، در حدود چهارده هزار راوی را روی هم رفته نام برده و مورد بررسی قرار داده است.

آقای بروجردی، اعلی الله مقامه، به اندازه ای محیط به تراجم روایت بود، مثل این که ایشان را بزرگ کرده؛ هر کدامش که نام برده می شد، متولد شده کیجاست، در کجا زندگی کرده است، از کبار کدام طبقه و از صفار کدام طبقه، چند تا امام را درک کرده، چه تألیف کرده است. خلاصه، بقول بعضی از آقایان «بعد الرجال بانامه». با انگشت هایش، رجال را می شمرد.

به این ترتیب، احادیث را مورد بحث و بررسی قرار می داد و تا ممکن بود، حکم فقهی را از شکم احادیث درمی آورد. کمتر دیدیم در این چند سال، ایشان با اصل با استصحاب و برائت مثلاً، یک مسأله ای را بخواهد درست کند. بیشتر سعی می کرد روی همان متن حدیث، حکم فقهی مورد بحث را در بیاورد.

سوم: سیر تاریخی مسأله: هر مسأله فقهی را که عنوان می کردند، سیر تاریخی آن مسأله را هم بیان می کردند که در طول زمان، این مسأله فقهی، چه نشیب و فرازهایی را پیموده و مبدأ پیدایش این مسأله فقهی، در چه زمان بوده، در طول ازمنه و اعصار، در کتب عامه و

خاصه، این مسأله چه مراحل را پیموده؛ تا امروز نوبت تحقیق درباره آن به ما رسیده است.

چهارم: نقل اقوال: در نقل اقوال، اول معمولاً اقوال علماء عامه را نقل می کرد با ذکر کتبشان، گاهی اقوالشان را از کتب خودمان نقل می کرد؛ مثلاً گاهی از کتب آنان، مثل «بداية المجتهد و نهاية المقتصد»، ابن رشید اندلسی و امثال آن و گاهی هم از «خلاف» شیخ طوسی، یا از «تذکره» علامه، «متهی» علامه نقل می کرد و بعد از آن اقوال فقهای شیعه را نقل می کرد. معمولاً بدون واسطه، از کتبشان می گرفت و به ما هم گاهی می فرمود: «من به کتاب «مفتاح الکرامه»، تا فرصت داشته باشم، مراجعه نمی کنم». «مفتاح الکرامه» فی شرح قواعد العلماء» که از سید جواد آملی، شاگرد بحر العلوم، است. سید جواد آملی، در سال ۱۲۲۶ وفات کرده است. در این کتاب، هم صاحب کتاب، بیشتر این بوده که اقوال فقهای شیعه را نقل کند. ایشان می فرمودند: «من تا فرصت دارم، خودم مراجعه می کنم به مآخذ و مدارک، شما هم خودتان اقوال را از مآخذ و مدارک، بلاواسطه بگیرید.»

بعد می پرداخت به تاریخ صدور اقوال، که در چه تاریخی از صاحبانش وارد شده؛ حتی اگر یکی از فقهاء، کتب متعدد دارد و در آنها فتاوی مختلف دارد، چون محیط بود می دانست که این کتب، کدام مقدم و کدام مؤخر است. در چه تاریخی، علامه «تذکره» را و در چه تاریخی، «متهی» را تحریر کرده است. بطوری که روشن می کردند این شخص، که دارای اقوال متعددی است، نسبت به تعدد تألیفاتش، متقدم و متأخر، کدام است. این اقوال، مثلاً نسبت به هم، چه ترتیبی دارند؟

پنجم: بعد از نقل اقوال عامه و خاصه، به مدارک اقوال توجه می کردند و بالتیجه، مسأله، بسیار بسیار روشن می شد. بطوریکه هر کسی که در درس ایشان بود، مسأله که تمام می شد، اصلاً خودش صاحب نظر می شد. این را هم باید اضافه کنم، در بحث بطوری

بی طرفانه بحث می کردند که تا به آخر نرسیده، کسی نمی دانست نظر ایشان چیست؟ و کدامیک از این اقوال را اختیار خواهند کرد.

ایشان احادیث را براساس محتوای احادیث دسته بندی می کردند. مثلاً در کتاب «قضا» که یک عینی مورد تداعی و دعوا قرار گرفته، این می گوید مال من است، آن یکی می گوید مال من است؛ آن وقت هر دو شان بیته اقامه کرده اند، هر دو مدعی اند. اینجا خوب بحث این است که بیته داخل، مقدم است یا بیته خارج، مقدم است؟

داخل (داخل الید)، کسی است که تسلط بر این عین دارد. خارج، آن کسی است که ید بر این عین ندارد. اینجا بحث از مرجحات بین دو بیته است. مرجحاتی که هست یکی داخل و خارج بودن است. یکی دیگر اکثر و اقل بودن است. یکی دیگر، عدل و عادل بودن است. مرجحات دیگر، به شاهدها برمی گردد. خلاصه، اینجا مرجحات زیاد است. ما اینجا چند روایت داریم که اگر عینی مورد دعوی قرار گیرد، دو نفر یا بیشتر بیته اقامه کنند، بیته کدامیک مقدم است. خوب، روایات باید اینجا دسته بندی بشود؛ مثلاً دو تا خبر، دال اند که بیته داخل مقدم است. دو تا سه تا خبر، دال اند که بیته خارج، مقدم است و هكذا.

خوب باید اینها را دسته بندی کنیم، بعد بررسی کنیم که رجحان با کدام دسته است. البته دسته بندی، همیشه از لحاظ محتری است. یک دسته بندی هم گاهی از لحاظ سند است. یکی از مهارتهای آقای بروجردی این بود که گاهی از اوقات می دید در «وسائل»، در یک بابی پنج خبر است سه یا چهار خبر را به یک خبر برمی گرداند؛ یک خبر می افتاد یک طرف و چهارتای دیگر می شد یک خبر در مقابل آن یکی. یک خبر می افتاد یک طرف و آن چهار خبر را که صاحب وسائل گفته، از فلان کتاب و فلان کتاب و فلان راوی و فلان راوی، ایشان می فرمودند: برای ما ثابت است که امام صادق (ع) یک دفعه این حکم را بیان فرموده اند؛ متهمی هر کدام از

راوی ها یک جور نقل کرده اند. حدیث یکی است؛ چون معصوم، یکدفعه بیشتر نفرموده است؛ لذا پنج تا خبر را می کرد دو تا؛ چون چهارتایش در واقع یکی بود.

و اما از نظر رجال، کارشان به این ترتیب بود که می فرمودند: من تحصیل بصیرت به احوال رواة را از کافی شروع کردم. فرمودند: کافی را گذاشتیم جلو؛ اصولاً و فروعاً، الآن در هشت جلد کافی چاپ شده است: دو جلد اصول و پنج جلد فروع و یک جلد هم روضه کافی است، اساتید کلینی را جمع کردیم که روی هم سی و شش نفر بودند که یکی از آنان، علی بن ابراهیم، یکی ابو جعفر محمد بن یحیی عطار، یکی احمد بن ادریس، که کنیه اش ابوعلی اشعری و هكذا. خلاصه، بعد برای هر کدام، یک جزوه قرار دادیم؛ مثلاً از اول کافی تا آخر کافی، آنچه که کلینی از علی بن ابراهیم نقل کرده، ما در این جزوه نوشتیم. البته متون را حذف کردیم ولی اسناد را نوشتیم. این جزوه، مال علی بن ابراهیم. بعد یک جزوه دیگر برای محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی، این هم خیلی خبر دارد. شاید بیشتر از علی بن ابراهیم، خبر داشته باشد. یکی دیگر از اینان، احمد بن ادریس ابوعلی اشعری، است، که برای ایشان هم جزوه ای درست کردیم، بعد رفتیم سراغ اساتید اساتید؛ مثلاً علی بن ابراهیم، از کی نقل کرده بیشتر از پدرش، گاهی از غیر پدرش. این را هم در همان جزوه علی بن ابراهیم نوشتیم. بعد جزوه محمد بن یحیی، از کی نقل کرده، باز در جزوه اش نوشتیم (اینکار را شما هم انجام دهید. بنده یک وقتی وقت کردم و تا حدی انجام دادم).

بعد رفتیم سراغ اساتید آن سی و شش تا و همینطور تا برسیم به امام، ادامه دادیم و همه را در جزوه هاشان نوشتیم. در حدود پانزده هزار حدیث در اصول و فروع کافی هست. این کار که تمام شد، همین کار را درباره تهذیب انجام دادیم. در استبصار لازم نیست چون هرچه در استبصار هست، در تهذیب هست. در «من

برای این که می بینیم این راوی، از فلان کس، صد جا با واسطه نقل کرده، یک جا بدون واسطه، معلوم می شد، اینجا واسطه افتاده است. آن زمان، عنایت زیاد بود که سند عالی باشد. علو سند، به آن است که واسطه کمتر باشد اگر راوی دستش می رسید به آن شخص، از او نقل می کرد؛ ولی می بینیم همه جا با واسطه، و یکجا بدون واسطه نقل کرده است؛ در اینجا است که تقریباً ظن و اطمینان حاصل می شود که واسطه افتاده است.

سوم: تمیز مشترکات. برای این که می بینیم فلان کس از حسن نقل می کند و گاهی می گوید حسن بن یحیی، معلوم می شود آنجا که حسن گفته، حسن بن یحیی مرادش هست، حسن بن عیسی، مرادش نیست. برای این که پنجاه جا گفته حسن و پنجاه جا گفته حسن بن یحیی. حسن بن عیسی هم داریم؛ معلوم می شود که استادش، حسن بن یحیی بوده، نه حسن بن عیسی.

چهارم: تحریف و تصحیف هم بدست می آمد. این که همه جا می گوید عاصم بن حمید، در یک جا نوشته، قاسم بن حمید، معلوم می شود، اینجا غلط است. نسخه غلط نوشته و عاصم با عین است.

خلاصه، فوائد زیادی ایشان از کار گرفته بودند. بعد طبقه بندی کرده بودند. اصحاب پیامبر، صلوات الله و سلامه علیه، مثل ابوذر و سلمان، طبقه اول؛ زراره و محمد بن مسلم، طبقه چهارم بودند. اساتید کلینی، طبقه هشتم هستند. خود کلینی طبقه نه است. صدوق طبقه ده است. شیخ مفید و سید مرتضی، طبقه یازده اند. شیخ طوسی، طبقه دوازده. بعداً تا خودش آمده بود خودش طبقه سی و ششم بود.

شیخ آقا بزرگ، در کتاب «مصنفی المقال فی علم الرجال»، طبقه بندی را ذکر کرده؛ نوشته است در طبقه بندی، اختلافاتی هست. نوشته بود محمد تقی مجلسی، طبقه بندی کرده بود ولی ایشان به عکس آقای بروجردی، از خودشان شروع کرده بود تا به پیامبر

برسد. ۲۵۴

لایحضره الفقیه، هم این کار لازم نیست. چون مرحوم صدوق در نقل احادیث، نوعاً آن آخرین راوی را ذکر می کند؛ زراره مثلاً. بعد یک مشیخه دارد در آخر «من لایحضره الفقیه» که آن خیلی لازم است که هر چه از زراره نقل کرده ام؛ مثلاً طریق من به او از این راه است و بوسیله این اشخاص. مهمش در اینجا همان کافی است و تهذیب. و کافی از تهذیب مهم تر است چون با هم فرق دارند. کلینی رسمش این بوده که در تمام روایات، از خودش تا معصوم، اسناد را ذکر کرده است، ولی شیخ طوسی این کار را نکرده حدیث را که از کتب می گرفته اسناد را از خودش تا آن کتاب، نقل نمی کرده و در آخر کتاب، در مشیخه ذکر کرده است. آن وقت چون اصول اربع مائة در آن زمان نوعاً در دسترس اینان بوده؛ مثلاً کتاب احمد بن محمد بن خالد در پیش شیخ طوسی بوده، حدیث را از کتاب او نقل کرده، دیگر از خودش تا او، سه چهار تا واسطه می خورد، آنان را ذکر نمی کرد و آخرش در مشیخه، گفته هر وقت اسم فلانی را بردم، واسطه میان من و او فلانی است. و کار حضرت آیت الله بروجردی، اول در کافی بوده، بعد در تهذیب و کسی که بخواهد کار او را انجام بدهد، می فهمد که چندبار باید این کتاب را ورق زده باشد.

نتیجه: ایشان چند نتیجه گرفته بود. یکی این که: تعداد روایات هر یک از این راویان را بدست آورده بود؛ بعد تقسیم کرده بود به ابواب فقه. در «صلوة» چند حدیث، در «زکوة» چند حدیث. تعداد روایت راویان که بدست آمد، شخصیت راوی هم بدست می آید. یکی دو حدیث، یکی ده حدیث، یکی پانصد حدیث، یکی هزار حدیث دارد. معلوم است آن که هزار حدیث داشته از علماء بزرگ بوده آن که دو تا حدیث داشته، معلوم است شخص عادی بوده است؛ یک وقت راهش افتاده خدمت امام، یک حدیث پرسیده است.

دوم: بدست آوردن واسطه هایی که گاهی حذف میشد.

آقای علوی داماد آن بزرگوار که کتاب «خاطرات زندگانی آیت الله العظمی بروجردی» را نوشته، در این باره تحت عنوان «مکتب فقهی» می نویسد:

«آیت الله بروجردی مکتب خاصی در فقه داشت و در این مکتب افراد خاصی تربیت فرمود و خود این یکی از خدمات بزرگ آن مرد عالیقدر است برای بدست آوردن حکم مسأله....»

هر مسأله دینی که مورد بحث قرار می گرفت در آغاز توجه عمیقی به سیر تاریخی آن مسأله می نمودند و به سیر مسأله در دوران مختلف توجه خاص مبذول می داشتند و چه بسا که این توجه در اکتشاف خصوصیات مسأله دخالت داشت. برای اقوال علما و بخصر ص قدا ما اهمیت زیادی قائل بودند و در نقل اقوال با مهارت خاص، تاریخ صدور را جدأ مورد نظر قرار می دادند و اینجا بود که اختلاف نظر عالمی در یک مسأله در کتابهای متعددش مشهود و علل آن معلوم می گردید. و در مرحله آخر مدارك اقوال را مورد مذاقه قرار می دادند. و در اینجا آیات قرآنی مورد دقت عمیق واقع می شد. و سندهای احادیث هم بسیار مورد توجه ایشان بود. و...» ۲۶

فاضل محترم آقای «علی دوانی» نیز شیوه فقهی و روش تحقیق و تدریس آیت الله بروجردی را در حدود سی سال پیش چنین گزارش کرده است:

«علم اصول را تا شش سال ادامه دادند و سپس بر اثر کثرت گرفتاری و نداشتن فرصت کافی ترك کردند. در اینمدت ایشان از اول «مباحث الفاظ» تا قسمتی از «برائت» و ایام تعطیل تابستان را «تعادل و تراجیح» درس گفتند.

درس اصول ایشان را طبق معمول حوزه های علمیه، عده زیادی از فضلا نوشته اند که دوره کامل آن را آقای شیخ حسینعلی منتظری از افاضل دانشمندان حوزه علمیه در یک جلد بنام «نهایة الاصول» تألیف و منتشر ساخته و مورد عنایت آیت الله فقیه قرار گرفته است. در تمام این مدت نسبتاً طولانی که در قم بودند، در

تابستانهای گرم و زمستانهای سرد و در حین ریزش برف و باران با همه اشتغالاتی که داشتند تدریس فقه را ترك نکردند. اگر گاهی بواسطه بیماری؛ یکی دو روز تعطیل میشد، بلافاصله پس از بهبودی ادامه میدادند و...

در این باره نیز فضلا و دانشمندان جوان حوزه علمیه کتابها نوشته اند که به مرور چاپ شده و در معرض استفاده عموم قرار میگیرد.

در زمان حیات خودشان گذشته از کتاب نهایة الاصول که گفتیم، کتابهای «البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر» تألیف دانشمند نامبرده آقای منتظری و «نهایة التقرير» در دو جلد تألیف دانشمند محترم آقای حاج شیخ محمد موحدی لنکرانی از فضلالی شاگردان آیت الله فقیه می باشند، کتاب اخیر مشتمل بر تمام مباحث صلوة باسثناء صلوة جمعه و مسافر است؛ این دو کتاب نیز بنظر آن مرحوم رسیده و پس از ملاحظه اجازه چاپ آنرا صادر فرمودند و اینک جمعا چهار مجلد از تقریرات درس ایشان منتشر شده و در حوزه های علمی مورد استفاده فقها و دانشمندان قرار گرفته است.

آیت الله بروجردی مکتب خاصی در فقه داشت و در این مکتب مخصوص افراد بسیاری تربیت فرمودند؛ تربیت کردن افراد طبق این روش علمی یکی از آثار بزرگ آن فقیه عالیقدر بشمار میرود. امتیاز مکتب فقهی ایشان را می توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱- برای بدست آوردن حکم مسئله؛ در انتخاب و ابتکار ادله سبک مخصوصی داشتند باین معنی بعضی از دلایلها را که تقریباً حشو و زوائد به نظر میرسید و صرف وقت در آنها را بی نتیجه میدانستند صرف نظر مینمودند، و... و بسیار می شد که از میان ده دلیل یکی دو دلیل را که ریشه اصلی مسئله بود انتخاب کرده، بحث را در آن متمرکز مینمودند؛ و در بسیاری از مسائل مورد بحث که احادیث زیادی برای آنها ذکر شده بود ایشان آن احادیث را دسته بندی میکردند به این معنی هر چند حدیثی را که یک مضمون را دربرداشت مجزا کرده و این دسته های مجزا را با دقت هر چه تمامتر با یکدیگر

مقایسه مینمودند و بسیاری از مشکلات باین وسیله حل میشد و همیشه سعی کافی مبذول میداشتند که تا ممکن است احکام را از احادیث استفاده کنند.

۲- هر یک از مسائل دینی که موضوع بحث قرار میگرفت؛ در آغاز توجه عمیقی بسیر تاریخی آن مسئله مینمودند، یعنی آن مسئله را از ریشه و پایه مورد بررسی و دقت قرار میدادند که پیدایش آن از چه زمانی بوده و در طول زمان چه نشیب و فرازهایی را پیموده است.

مسئله را از این نظر مورد دقت قرار دادن در اکتشاف بعضی از خصوصیات دخالت شایانی داشت.

۳- برای اقوال علماء اهمیت خاصی قائل بودند و لذا در مسائل مورد بحث، اول باقوال علماء سنی توجه نموده؛ آنها را از منابع اولیه سنی ها یا از کتاب «خلاف» شیخ طوسی و «تذکره الفقهاء»؛ و «متهی» علامه نقل مینمودند، سپس اقوال و نظریه های علماء شیعه از کتابهای آنها نوعاً بدون واسطه نقل و مورد دقت قرار میگرفت.

در نقل اقوال علماء با مهارت مخصوصی تاریخ صدور اقوال را مورد نظر قرار میدادند و بسیاری از علماء که در یک مسئله بر حسب تعدد تألیفات یا تعدد موارد، دارای نظریه های متعدد بودند به تاریخ همه اینها نوعاً توجه شایانی بذل میشد و در نتیجه معلوم میشد که هر یک از این نظریه ها در چه زمانی بوده و بالتسبیح کدام مقدم و کدام متأخر است و در چه شرایطی این نظریه ها صدور یافته و استحکام هر یک از آنها تا چه حد است.

۴- سپس بمدارك اقوال توجه میشد که این فتاوی و اقوال روی چه پایه ای قرار گرفته است، در این مورد برای بررسی بمدارك اصلی، آیات قرآن مورد دقت عمیقی واقع میشد مخصوصاً به شهرت قدماء اهمیت مخصوصی میدادند و احادیث را تا آنجا که امکان داشت از منابع و مدارك اولیه اخذ کرده و توجه دقیق بسندهای احادیث مینمودند طبقات روات احادیث را با احاطه کامل و مخصوصی که در علم رجال داشتند مورد دقت قرار میدادند و از این نظر صحت و سقم احادیث را

بطور روشن معین و مشخص مینمودند.

این روش فقهی که به علم «فقه» رونق و روح مخصوصی بخشیده بود، در کلیه درسهای فقه اساتید قم تأثیر خاصی کرد.

حضرت آیه الله العظمی رحلت کرد ولی سبک بحث و روش فقهی ایشان در اعماق دل شاگردان وی بحدی عمیقانه جای گرفته است که هیچگاه از نظر محور نخواهد شد و همیشه مورد توجه خواهد بود. شاگردان این مکتب درخشان همیشه این روش را تعقیب خواهند کرد چنانکه در زمان حیات ایشان اغلب شاگردانی که افتخار استفاده از محضر پر فیض داشتند در آن محضر زانو به زمین زده با کمال مراقبت و دقت کلماتش را مینوشتند. ۲۷

اکنون که نظرات و دیدگاههای گوناگون دانشمندان را درباره روش و مکتب فقهی آیت الله بروجردی ملاحظه فرموده اید، وقت آن فرار رسیده است که با جمع بندی مطالب و ارائه و دسته بندی دقیقتر خصوصیات روش فقهی و ارائه نمونه های تحقیقی مشخص و کامل از آثار آن فقیه بزرگ، چهره تمام نمایی از مکتب و روش فقهی آن مرحوم، وارد فراز دیگری از بحث خود شویم.

۲- دورنمایی از روش فقهی آیت الله بروجردی و مراحل آن:

با مطالعه و تعمق در بحثهای فقهی آیت الله العظمی بروجردی هم به عناصر اصلی و ارکان تشکیل دهنده مکتب فقهی او پی می بریم و هم از شیوه و روش تحقیق و تدریس ایشان آگاه می شویم.

کاملترین نمونه تحقیقات و بحثهای فقهی ایشان در هشت مرحله به نتیجه می رسد. البته این بدین معنی نیست که مسأله و فرع فقهی که ایشان مطرح کرده اند به ناچار باید این هشت مرحله را طی کرده باشد. چون فروع فقهی با هم متفاوتند. برخی از آنها بین شیعه و سنی مورد اختلافند، برخی دیگر بین خود علمای شیعه مورد اختلافند، و لکن برخی از فروع بسیار بسیط و واضح

هستند و نیازی به بحثهای زیادی ندارند.

بحث مربوط به «نماز جمعه» از جمله آن بحثهای جنجالی و پرمنازعه است که هم در میان آرای علمای شیعه و سنی نسبت به آن اختلاف نظر هست و هم در میان خود علمای امامیه فتاوا نسبت به آن متفاوت و حتی متعارض است. لذا بحث «نماز جمعه» نمونه و مصداق کاملی از یک بحث فقهی اشباع شده است که به هنگام بحث در آن هم روش فقهی و هم استعداد و تواناییهای علمی یک فقیه ژرف اندیش ظاهر می شود. از این رو ما بحث «نماز جمعه» آیت الله العظمی بروجردی را که به قلم شاگرد توانا و مورد عنایت او یعنی «آیت الله العظمی منتظری» در کتاب «گراقتدر البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر» تقریر و گزارش شده است، مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم.

چنان که از این کتاب به دست می آید، مرحوم آقای بروجردی بحث نماز جمعه را در هشت مرحله جداگانه و متمایز به طور مفصل بحث کرده و در نهایت نیز طبق مبنای خودشان از آن نتیجه گرفته اند. آن هشت مرحله از این قرار است:

مرحله اول: طرح اصل مسأله که نماز جمعه چیست؟
مرحله دوم: ذکر تاریخ تشریح مسأله و بیان مستند قرآنی آن.

مرحله سوم: ذکر تاریخ مسأله و تطورات آن از آغاز تا پایان در ادوار فقه شیعه و سنی.

مرحله چهارم: تفکیک و طبقه بندی منابع فتوایی و اصالت دادن به متون قدیم به عنوان «اصول تلقات».

مرحله پنجم: گردآوری و دسته بندی مدارک و روایات مربوط به مسأله.

مرحله ششم: ذکر وجوه و شقوق مسأله و نقل اقوال متقدمین در آن.

مرحله هفتم: حذف شقوق زاید و تمرکز دادن بحث در وجود و شقوق اصلی با استفاده از ادله اصلی.

مرحله هشتم: فشرده سازی و جمع بندی بحث، اظهار نظر و بیان فتوا.

۳- سیری در کتاب البدر الزاهر برای تطبیق مراحل هشتگانه:

اکنون با سیری در بخش اول از کتاب البدر الزاهر (از صفحه ۴ تا ۵۰) و تطبیق مراحل هشتگانه یاد شده، به گونه ملموس و عملی مصداقها و نمونه های هر یک از ارکان روش فقهی و نیز مراحل بحث آیه الله بروجردی - ره - را به گونه زنده به نمایش می گذاریم.

چنانکه گفته شد، دلیل انتخاب این کتاب از میان سایر آثار قلمی و فکری ایشان و دیگر شاگردانش این است که تنها این کتاب بحث نماز جمعه را در بردارد، چنانکه نویسنده آن نیز به گونه قابل تحسینی از عهده تقریر و گزارش مباحث استادش برآمده است.

آیت الله بروجردی - طبق گزارش این کتاب - اول، اصل نماز جمعه را مطرح نموده مهمترین آرای شیعه و سنی را در آن بیان کرده و چنین فرموده است:

«بحث در نماز جمعه است، نماز جمعه به اجماع شیعه و سنی واجب و بلکه از ضروریات است. لکن در اینکه آیا آن یک نماز جداگانه و مستقل است و یا اینکه همان نماز ظهر کوتاه شده است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از اخبار دلالت بر این دارند که آن، همان نماز کوتاه شده است، و دو خطبه آن نیز عوض آن دو رکعت حذف شده می باشد ...»

طبق نظر علماء در وجوب اقامه آن حضور سلطان عادل [امام معصوم (ع)] و یا نایب و نماینده آن شرط است. ابوحنیفه نیز مشابیه همین را فتوا داده است. لکن طبق نظر شافعی، مالک بن انس و احمد حنبل حضور در وجوب آن شرط نیست ... ۲۷۰

آیت الله بروجردی سپس در مرحله دوم بحث خود به بیان تاریخ تشریح نماز جمعه در اسلام پرداخته و با ذکر آیه مربوط به آن از قرآن یعنی آیه «یا ایها الذین آمنوا إذا تودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا إلى ذکر الله و ذروا البیع ...» ۲۸۰ و با تفسیر و بیان نکات تاریخی و ادبی مربوط به این آیه شریفه، فراز و نشیبها و شزون مربوط

به نماز جمعه در صدر اسلام را نیز متذکر شده اند. و بدین وسیله زمینه را برای بحثهای بعدی خود آماده ساخته اند. ۲۹

مرحوم آیت الله بروجردی سپس در مرحله سوم از بحث خود به تحقیق و بررسی در سیر تاریخی مسأله نماز جمعه و نحوه اقامه شدن در طول تاریخ حکومتهای مسلمین - اعم از شیعه و سنی - پرداخته، و از هر دوره و عصری نیز نمونه ای ذکر کرده است که طبق مفاد آنها معلوم می شود مسلمین و خلفا و سلاطین آنان، در ادوار مختلف همیشه نماز جمعه را اقامه می کرده اند و برای همین منظور محلّهای ویژه ای را نیز در میان عربها به نام «مسجد جامع» و در میان عجم به نام «مسجد جمعه» اختصاص داده بودند و همیشه فردی نیز در هر شهری به نام «امام جمعه» حضور داشته است که مسؤول بر پا داشتن مراسم نماز جمعه بوده است. آیت الله بروجردی این سیره مستمر مسلمین را به عنوان قرینه متصله ای برای درک احادیث و اخبار وارد از ائمه معصومین قرار داده است. اکنون چکیده ای از عین فرمایشهای ایشان در این زمینه:

«قبل از ورود به تحقیق و بررسی درباره اخبار مربوط به این باب، باید یک نکته تاریخی را در اینجا یاد کنم که خود آن به منزله قرینه پیوسته ای برای اخبار صادره از ائمه معصومین - ع - محسوب می شود. و توجه به آن در فهم این اخبار واجب است. آن نکته تاریخی این است که: بدون تردید ما می دانیم که شخص پیامبر اسلام - ص - نماز جمعه را اقامه می فرموده است، بعد از آن حضرت نیز جز خلفا و امرا و یا کسانی که از جانب آنان مسؤول این کار شده بودند، کس دیگری، مسؤولیت اقامه آن را نداشته است، تا اینکه به امیرالمؤمنین علی - ع - رسیده و در زمان آن حضرت نیز وضع چنین بوده است. و نیز ما می دانیم که روش همه خلفا و امرا بر این بوده که در هر یک از شهرها نایبی از جانب خود برای اقامه نماز جمعه نصب کنند، بنابراین، اقامه نماز جمعه از مناصب ویژه آنان بوده است. و کسی

بدون اذن خلفا - حتی در زمان حکومت علی - ع - آن را اقامه نمی کرده است.

بعد از خلفای راشدین و در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس نیز وضع به همین منوال بوده است. اخبار صادره از ائمه - ع - نیز خطاب به افرادی که این سیره مستمره را دیده بودند صادر شده است. از حکام شیعه شاه اسماعیل صفوی در برابر دولت عثمانی برای اقامه آن تمایلی از خود نشان داد و صفویه بودند که امام جمعه ها را منصوب می کردند. بعدها در زمان سلاطین قاجاریه و غیره نیز وضع چنین بود. بنابراین از زمان شخص پیغمبر اسلام - ص - تا زمان ما، اقامه نماز جمعه از وظایف سلطان مسلمین بوده است. و از قراین و روایات تاریخی معلوم می شود سلطان محمد خداپنده نیز - که علامه حلی از جمله علماء معاصر او بوده است - نماز جمعه را اقامه می کرده است. شما این نکته تاریخی را در نظر داشته باشید تا وقتی که روایات مربوط به نماز جمعه را مطرح می کنیم، از آن استفاده لازم را به عمل آوریم. ۳۰

مرحوم آیت الله بروجردی آنگاه که از عنوان کردن اصل مسأله نماز جمعه بر وفق فریقین، و ذکر تاریخ تشریح و سیر تحولات آن در اعصار مختلف در مجتمعهای اسلامی فارغ شدند، «مرحله چهارم» از بحث خود به ارزشیابی مآخذ حدیثی و تفکیک و دسته بندی منابع فتوایی شیعه پرداخته و ضمن آن به عنوان یک رکنی از روش فقهی خود چنین نتیجه گرفته است که جوامع حدیثی موجود ما امامیه مانند کتب اربعه و غیر آنها، ناقص هستند و مؤلفین آنها احادیث همه اصول حدیثی شیعه را در آنها نقل نکرده اند، و از طرفی دسته ای از آن اصول حدیثی، اکنون در دسترس ما نیستند، لکن از طرف دیگر از متقدمین کتابهایی در متن فقه و فتوا داریم که آن اصول حدیث مفقوده در اختیار مؤلفین آنها بوده است. نتیجه اینکه این قبیل کتابهای فتوایی باقیمانده از متقدمین فقهای ما که به نام «اصول متلفات» نامیده می شوند مزایایی نسبت به کتب

فتوایی بعدی دارند و آن اینکه مضمون مفاد و حتی الفاظ روایات کتابهای حدیثی مفقوده در اینها منعکس و مندرج است. بنابراین در صورت موجود بودن یک شهرت فتوایی در آن کتابها و در صورت تعارض آن کتابها با کتب اجتهادی و استنباطی دوره های بعد، اصول منقلات تقدم دارند و می توان بر وفق شهرت موجود در آنها فتوا داد؛ چرا که این شهرت کاشف از وجود احادیث ویژه و نظر معصوم است که اکنون آن احادیث با مشخصات کامل در دسترس ما نیستند.

آیت الله بروجردی از این قاعده کلی در خصوص نماز جمعه نیز نتیجه می گیرند؛ یعنی آرای موجود در اصول منقلات راجع به نماز جمعه را بر آرای موجود در کتب فقهی دوره های بعدی، ترجیح می دهند.

قسمتی از ترجمه متن فرمایشهای ایشان در تفکیک و طبقه بندی منابع فتوایی چنین است:

«این مطالب پنهان نیست که روایات و احادیث ما امامیه منحصر به احادیثی که در کتب اربعه حدیثی [استبصار، تهذیب، فقیه و کافی] موجود است، نبوده است. بلکه بیشترین آنها را کتابهای حدیثی نخستین مانند جامع علی بن حکم، ابن ابی عمیر، بزندی و ...، موجود بوده است که مؤلفین کتب اربعه آنها را در جوامع حدیثی خود نیآورده اند. لذا وقتی که در کتب فتوایی فقههای پیشین مانند هدایه و مقنع صدوق، مقنعه شیخ مفید، رسائل علم الهدی، نهایه شیخ طوسی، مراسم سلار، کافی ابوالصلاح، مهذب ابن براج و غیره، فتوا و مسأله خاصی را ببینیم که آنان بر آن اتفاق نظر دارند، باید بدانیم که اینها روایاتی است که دست به دست می گشته و به دست آن علما رسیده بوده که بر اساس فتوا داده اند و این در واقع همان اجماع معتبر در نزد ماست، و این قبیل کتابها نیز اصول منقلات هستند که فقط به منظور درج مسائل و موضوع مرویه از ائمه با تقید به حفظ الفاظ و عبارات آنها، تدوین شده اند ...»

... از آنچه که گفتیم دانسته شد که مسائل فقهی ما در

دسته هستند:

- ۱- اصول و مسائل منقلات از ائمه معصومین - ع .
- ۲- فروعات و مسائلی که حدیث خاصی درباره آنها نیست بلکه بر پایه مسائل دسته اول و مدارک آنها تفریع و استنباط شده اند ...

در هر حال باید توجه داشته باشید [که وقتی من در مسائل بحث می کنم و فتوا می دهم] مستند من [بعد از قرآن] جز احادیث و یا چیزهایی که در حکم احادیثند (اصول منقلات)، چیز دیگری نیست. اکنون با این زمینه است که به بررسی ادله و اخبار مربوط به بحث نماز جمعه و دسته بندی روایات آن می پردازم. ۳۱

آیت الله بروجردی - قدس سره - پس از طی این مرحله، در مرحله پنجم از بحث عمیق فقهی خود، روایاتی را که درباره نماز جمعه وارد شده در یکجا گردآوری نموده و آنها را به سه دسته متمایز به نحو ذیل تقسیم کرده است:

دسته اول: روایاتی که بطور اجمال به اصل وجوب نماز جمعه و شرکت در آن - در صورت منعقد شدن آن طبق شرایط لازم - دلالت دارند. که شاید اطلاق برخی از آنها حتی شامل عصر غیبت نیز بشود.

دسته دوم: روایاتی که در اقامه نماز جمعه وجود امام یا شخص منصوب از طرف امام را شرط اقامه آن شمرده و آن را از وظایف و مناصب خاص امام معصوم شمرده است و نه دیگران.

دسته سوم: روایاتی که دلالت بر این دارند که ائمه معصومین - ع - به شیعه «رخصت» داده اند تا در عصر غیبت آن را اقامه کنند. این «رخصت» می تواند هم معنای «جواز» بدهد و هم معنای «وجوب». ۳۲

آنگاه ایشان روایات دسته اول را بررسی می کند و در نهایت از بررسی مجموع آنها چنین نتیجه می گیرد:

«اینها همه روایات دسته اول بود که ملاحظه کردید و دانستید که برخی از اینها اصولاً بر «وجوب» نماز جمعه دلالت ندارند، بلکه بر این دلالت دارند که در فرض

انعقاد و بر پا شدن نماز جمعه با شرایط لازم آن، وظیفه مسلمین شرکت در آن است.

برخی دیگر از اینها نیز فقط دلالت بر این دارند که در صورتی که نماز جمعه ای با شرایط لازم آن منعقد شود وظیفه همه مردم به جز مصادیق استثنایی مانند زنان و غیره است که در آن شرکت کنند.

لذا باید گفت: هیچ کدام از این روایات به اصل و جوب منعقد ساختن آن دلالت ندارند، بلکه در صدد بیان وظیفه مکلفین و مؤمنین در صورت انعقاد آن با شرایط لازم است که حضور امام-ع-و یا نماینده او از جمله این شرایط است ...

پس در این مسأله خوب بیاندیش که از مواردی است که گامهای بسیاری در آن لغزیده است! ۳۳

آیت الله بروجردی، دسته دوم و سوم از روایات مربوط به نماز جمعه را موقتاً مسکوت گذاشته، و وارد مرحله جدیدی از بحث شده اند؛ یعنی به ذکر شقوق و احتمالات موجود در مسأله پرداخته است، تا در مراحل بعدی بحث و تحقیق از روایات دسته دوم و سوم نیز استفاده کند و آنها را مورد بحث قرار دهد و این کار را که در صفحات ۲۵ تا ۳۲ «البدر الزاهر» گنجانیده شده، به خوبی انجام داده اند. چنان که روایات دسته سوم را نیز بحث کرده اند و از صفحه ۳۳ تا صفحه ۴۸ آن گنجانیده شده است. البته از بررسی طولانی روایات مندرج در این دو دسته نیز به جوب نماز جمعه در عصر غیبت نرسیده اند.

نکته قابل ذکر اینکه ایشان در طول بررسی این همه روایات، هر جا که لازم شده با شیوه فقهی و رجالی خاص خود، تک تک آنها را از نظر محتوا و سند غوررسی کرده، بویژه بر مبنای مکتب رجالی خاص خودشان هر جا که لازم بوده اسناد و رجال روایات را به گونه اعجاب انگیزی بحث کرده اند. مثلاً در صفحات ۲۶ و ۲۷ مطالبی درج شده که طبق آن ایشان ضمن بررسی روایت منقول از فضل بن شاذان در کتابهای علل الشرایع و عیون اخبار الرضا-ع،

بر پایه اصول مکتب رجالی خود ابتدا جایگاه تاریخی و به اصطلاح «طبقه» فضل بن شاذان را معلوم ساخته و سپس اساتید او در کوفه را معرفی نموده و گفته است:

«فضل بن شاذان از ثقات طبقه هفتم است. او در کوفه از صفوان و حماد بن عیسی و ابن ابی عمیر دانش می آموخت و حدیث می شنید. او دانشمندی متکلم و فقیه بود که با مخالفین شیعه مناظره می کرده است. کتابهای او را محمد بن اسماعیل نیشابوری روایت نموده است. کلینی نیز بواسطه این مرد [محمد بن اسماعیل] از او حدیث نقل می کند، چنانکه صدوق از او به دو واسطه حدیث نقل می کند.» ۳۴

آنگاه استطراداً و به عنوان جمله معترضه و به قصد استوارسازی دیدگاههای خود به بحث درباره طبقات رجال مسلمین و بالاخص شیعه امامیه پرداخته و بر پایه ابتکار شخصی خود، از عصر صحابه رسول خدا-ص- تا زمان خودش «سی و شش طبقه» از رجال حدیث و فقه را مشخص ساخته اند که بسیار جالب و آموزنده است. ۳۵

بنابر آنچه گفته شد معلوم می شود روش ایشان در مورد نحوه استفاده از احادیث در بحثهای فقهی این است که: اول آنها را شناسایی علمی و دسته بندی موضوعی و دلالی نموده و منظم می کنند. سپس در طول بحثهای مفصل خود به مناسبتهای شایسته و لازم آنها را مطرح ساخته و با غوررسی همه جانبه آنها در تنقیح و تهذیب بحث و استواری آن سود می برند، و حتی الامکان می کوشند تا احکام دینی را از بطن و متن احادیث بیرون بکشند و به اصول عملیه و غیره کمتر متوسل می شوند. لذا باید گفت ایشان اصولی بزرگ و آگاهی هستند که با احاطه گسترده به آن، موارد قلیل کاربرد فقهی اش را بخوبی می شناسند. و از پیچیده گویی و گم ساختن مطلب در لفافه اصطلاحات بشدت پرهیز می کنند.

آیت الله بروجردی در مرحله ششم از بحث فقهی خود درباره نماز جمعه، شقوق و احتمالات مختلف مسأله را مطرح کس کرده و چشم اندازهای بحث را به نمایش می گذارد. چنان که بعد از دسته بندی روایات به دسته سه

گانه یاد شده در پیش، می فرماید:

«اکنون که اینها را دانستید می گوئیم: فروعات و محورهاى بحث در موضوع نماز جمعه فراوان است که به گونه فشرده به آنها اشاره می کنیم:

۱- آیا وجوب نماز جمعه مشروط به حضور شخص امام- علیه السلام- و یا شخص منصوب اوست.

۲- بر فرض وجود این شرط، آیا اقامه آن در زمان غیبت امام زمان- عج- حرام است یا حلال؟ و آیا فقهای اسلام به طور خاص از طرف ائمه-ع- مأذون به انعقاد و اقامه آن هستند، و یا این کار از وظایف هر مؤمنی است؟

۳- آیا بر امام مسلمین، اقامه آن بطور مطلق و بدون هیچ شرطی لازم است، و یا او نیز باید در اقامه آن مصالح مسلمین را در نظر بگیرد ...»

بدین گونه ایشان احتمالات دیگری را نیز به طور واضح، عنوان نموده که مجموعاً ده محور و شق اصلی از بحثهای مربوط به نماز جمعه را شامل می شود. که برخی از آنها خود چند احتمال و شق دیگری پیدا می کنند.^{۳۶}

سپس ایشان به عنوان مرحله ششم از بحث خود به نقل نظرات و اقوال فقهای متقدم امامیه مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس، سلار، سید مرتضی و غیره پرداخته، و با نقل سخنان و فتاوی آنان در این مسأله، افق جدیدی از بحث را گشوده است.^{۳۷}

سپس در مرحله هفتم از بحث فقهی شان همه شقوق و احتمالات دهگانه یاد شده را که در مرحله پنجم بحث خود عنوان کرده بودند و با آن حس کنجکاوی مخاطبین خود را در جهت پژوهش برانگیخته بودند با توانایی و احاطه علمی اعجاب انگیزی، مجموع آنها را در دو محور و ذیل دو عنوان، تمرکز بخشیده و بقیه احتمالات را نادیده گرفته و فرموده اند:

«اکنون که اینها را دانستید، می گوئیم: جهات و محورهاى بحث در نماز جمعه فراوانند، لکن مهمترین آنها در دو عنوان می گنجد و بقیه نیز به آنها برگشت

می کنند و آن اینکه:

اول: آیا در اقامه نماز جمعه حضور سلطان عادل [امام معصوم-ع-] و یا شخص منصوب و یا مأذون او لازم است، و یا اینکه وجوب آن برای همه مسلمانان به گونه عینی [و مانند نمازهای یومیه] می باشد؟

دوم: بر فرض اشتراط حضور سلطان عادل، آیا اقامه آن در عصر غیبت حرام است، و یا اینکه فقها، و یا همه مؤمنین بدون شرط بردن قید فقاقت، از طرف ائمه معصومین-ع- در اقامه آن مأذونند؟^{۳۸}

سپس، این فقیه سترگ و توانا، با استفاده از ادله شرعی- بویژه احادیث که قبلاً آماده و دسته بندی کرده بودند- وارد معرکه اصلی بحث شده و با آرامش و طمأنینه علمی قابل ستایش و رعایت جوانب کامل انصاف، بی طرفی و احتیاط در بحث خود پیش رفته، و تک تک احادیث و ادله را از نظر محتوا، نحوه دلالت بر مقصود و سند مورد مذاقه قرار داده، و بحث خود را به گونه جالب به پایان برده اند، که مخاطب کوچکترین احساس تحمیل عقیده و فتوا از او نمی کند. جالب اینجاست که ایشان به گونه ای در مسأله بی طرفانه و با آرامش بحث کرده اند که تا به پایان نرسیده اند آدم صددرصد نمی تواند بگوید چه فتوایی صادر خواهند کرد، لکن مقدمات و بررسی ادله که به پایان می رسد، مخاطب خود به خود به ثمره نهایی بحثها پی برده و فتوای ایشان را می فهمد. اینجاست که خود ایشان نیز اظهار می کنند.^{۳۹}

بالاخره، آیت الله بروجردی در مرحله هشتم و پایانی از سیر بحث خود به بازنگری مجدد ادله و جمع بندی بحث خود پرداخته و به گونه موقر و احترام انگیزی با رعایت احتیاط به اظهار فتوا و اعلان مبنا و نظر خود پرداخته و چنین می فرمایند:

«ادله و روایاتی که برای اثبات وجوب نماز جمعه در حال غیبت به آنها استدلال شده، کافی به نظر نمی رسد. لذا کسی که معتقد به مشروعیّت آن در عصر غیبت باشد باید دلیلی جدا از اینها اقامه کند، [مثلاً مانند

اثبات مناصب حکومتی معصومین - ع - برای فقها از رهگذر اثبات ولایت فقیه و غیره، در عصر غیبت.]
 بر پایه آنچه که ما بحث و بررسی کردیم، باید گفت: اگر انعقاد و اقامه نماز جمعه در عصر غیبت از باب احتیاط و یا امید و رجاء مطلوب باشد، با این حال اکتفا به آن عرض ظهر، مشکل است.^{۲۰}

آیت الله بروجردی بدین گونه از بحث در نماز جمعه فارغ شده و به عنوان اینکه شاید از طریق ولایت بشوان استدلالی برای ثبوت و جوب یا مشروعیت نماز جمعه در عصر غیبت نمود، وارد بحث در آن باره شده و از آن نیز نتایجی طبق مبنای خود می گیرند.^{۲۱}

چنانکه ملاحظه فرمودید از دقت در مجموع بحث آیت الله العظمی بروجردی در این بحث، چنین به دست می آید که ایشان دارای تفکری نظام یافته و مکتبی مدون و روشمند در فقه و علوم جنبی و پیش نیاز آن مانند حدیث و رجال بوده اند، و می توان عناصر اصلی روش فقهی ایشان را در محورهای ذیل خلاصه نمود:

۱- لزوم در پیش گرفتن بحث تطبیقی و مقارن بین فقه شیعه و سنی. چون مواردی از فقه شیعه بدون آگاهی از مبانی اهل سنت قابل فهم نیست.^{۲۲}

۲- لزوم نقد رجال با استفاده از طبقه بندی طولی، تاریخی و نسل به نسل محدثان و فقیهان.

۳- ضرورت نگرش و نقد تاریخی فروع فقهی و توجه به تاریخ صدور و مقطع صدور اقوال و فتاوا.

۴- اهمیت دادن به اصول منقولات و اعتبار شهرتهای فتوایی موجود در کتابهای فتوایی متقدمین فقهای امامیه مانند صدوق، سلار، شیخ طوسی، مفید، حلبی و غیره.

۵- تقدم ادله حدیثی بر اصول عملیه ای مانند برائت، استصحاب و غیره.

۶- لزوم نگاه تطبیقی به احادیث مربوط به یک مسأله و دسته بندی موضوعی و دلالتی آنها، که نتایج فراوان به دنبال دارد و گاهی یکی شدن چند حدیث را نیز ثمر

می دهد که در فتوا تأثیر خاصی می گذارد.

۷- لزوم توجه به شقوق و احتمالات موجود در هر مسأله و کوشش بر تمرکز بخشیدن همه آنها ذیل عناوین مشترک و عام. چنانکه اعمال این شیوه در ادله مسائل نیز لازم است تا حشو و زواید آن حذف شود.

مجموع اینها عناصر و ارکان اصلی مکتب فقهی آیت الله بروجردی محسوب می شوند.

اکنون که از بحث درباره روش فقهی آن بزرگوار فارغ شدیم، مناسب می دانم مقاله را با ذکر یک مطلب تاریخی پایان بدهم که نشان دهنده میزان هوشیاری و احتیاط ایشان در مورد فتاوی خاص خود می باشد تا عوامل مشكوك از آنها سوء استفاده نکنند. این مطلب تاریخی شامل خاطره جالبی است که آقای فلسفی (خطیب معروف) از ایشان نقل کرده است. آقای فلسفی می گوید:

«بعد از اینکه شاه از زن مصریش فوزه جدا شد یک مسافرتی به خارج رفت. آقای بروجردی در همان موقعی که شاه در خارج بود، یک روز من رفتم قم پیش ایشان، ایشان به من فرمودند، که مردی آمد اینجا وقت گرفت برای ملاقات به نام «سرپرست دانشجویان اروپا و امریکا»، و عنوان وقتی که گرفت این بود که، میخواهم یک مسأله شرعی سؤال کنم!

آقا فرمود من به او وقت دادم و ایشان (سرپرست دانشجویان اروپا و امریکا) آمد اینجا، به من گفت محصلین ایرانی در اروپا زیادند، بعضی از اینها میل دارند با دخترهای خارجی ازدواج کنند، ولی به اعتبار فتوای معروفی که آقایان فقهاء داده اند، به عنوان عقد منقطع مانع ندارد اما در عقد دائم بسیاری از آقایان میگویند باید قبول اسلام کند، تا ازدواج دائم بشود، این آقای سرپرست محصلین خارج! بر مسأله خیلی خوب واقف بود، و آمد گفت که آقا به اتفاق تمام آقایان عقد منقطع مسیحیه را جایز می دانند، اما در عقد دائم اختلاف است و بعد هم بعضی از زنهای غربی، دختران غربی حاضرند قبول اسلام بکنند، برای اینکه با این

جوان ازدواج بکنند، اما بعضی ها حاضر نیستند؛ فتوای شما راجع به عقد دائم زنان مسیحیه برای افراد مسلمان چیست؟

آقای بروجردی به من فرمودند که، من (مرحوم بروجردی) به ایشان (سرپرست دانشجویان اروپا) گفتم مانعی ندارد، از نظر من بلامانع است، و بعد خود آقای بروجردی برای من اسامی متعددی را از آقایان فقهای گذشته بردند که، آقا و آقا و... اینها همه با عقد دائم مسیحیه موافقتند، و بعد افزود: من هم به آن آقای سرپرست! گفتم که من هم موافقم مانعی ندارد.

بعد آن شخص گفت: آقا خیلی خوشحالم از اینکه این را فرمودید و فتوای شما این است. ولی خوب این جوانهای مسلمان متدین به گفته من اعتماد نمی کنند.

اگر از حضرتعالی من یک سؤال بکنم و حضرتعالی جواب بدهید، و این سؤال و جواب را ما در اوراق متعددی تهیه کنیم، و بین دانشجویان پخش کنیم [اعتماد می کنند]. آقای بروجردی فرمودند که من

قدری فکر کردم دیدم که قضیه چندان عادی به نظر نمی آید. از این جهت به تأخیر انداختم و گفتم خیلی خوب مانعی ندارد؛ مثلاً سه روز بعد مراجعه کنید.

گفتند ایشان رفت فردای آن روز یک مرد خدا خواهی بود، یک کسی که از این رمزهای قضیه واقف بود واقعا، با یک خلوصی آمد اینجا و بطور خیلی

خصوصی به من گفت که شاه در خارج با یک دختری رقصیده و حتی فیلم رقصش هم تهیه شده، خیلی به او علاقمند شده، و می خواهد با او ازدواج کند، و از این

خائف است که اگر یک زن مسیحیه را بگیرد و به ایران برگردد، و او آستن بشود، و یک پسر بیاورد، بگویند ولیعهد ایران بچه یک مسیحیه است. و او در صدد این

برآمده که یک جوروی بشود از شما یک سندی بگیرد. و آن سند را معیار کند و در تمام جراید خارج و داخل، و تلویزیون و رادیو پخش کند و خودش را از این خطر

برهاند، و شما مورد هجوم و مورد اعتراض این قضیه واقع شوید. «آقا» آن وقت برای من نقل می کرد که به آن

مردی که به عنوان سرپرست محصلین آمده بود جواب داده و گفته بود:

«آقا! من همین که به شما می گویم که با ازدواج دائم موافق هستم، کافی است اما برای این کار قلم روی کاغذ نمی گذارم و نمی نویسم» و او را رد کرده بود.

آن وقت آقا به من می فرمود قضیه این بود و عنایت باری تعالی شد، که این آقا با یک خلوصی آمد قضیه را برای من گفت، و من متوجه شدم اصلاً قضیه، قضیه دانشجویان نیست، قضیه شاه در خارج است.

با آن زن هم مذاکره کرده، منتهی دانشجویان را مستمسک کرده، و شاید این آقا هم که آمده بود، اصلاً سرپرست محصلین نبود. این یک مرد سیاسی و مأمور شاه بود، برای اینکه این مطلب را پیاده کند، و این نوشته را از من بگیرد خودش آنطوری معرفی نمود. و خداوند عنایت فرمود، و ما دچار این مخمصه و مشکل نشدیم. ۲۴

پی نوشتها:

۱. یکی از این کتابها، نوشته فاضل محترم آقای علی دوانی است که در سال ۱۳۳۰ به نام «زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیه الله بروجردی» در ۱۹۲ صفحه چاپ شده است. دوم کتابی است تحت عنوان «خاطرات زندگانی حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی» که توسط داماد آن مرحوم، آقای سید محمدحسین حلوی طباطبایی نگارش یافته و در سال ۱۳۴۱ در تهران به وسیله سازمان چاپ و انتشارات اطلاعات، در ۱۹۹ صفحه منتشر شده است، در لابلای آن به نحوی تمایل به دربار وقت، ملاحظه می شود.
۲. کتاب سوم به نام «المجتهد الاکبر الامام السید حسین البروجردی» تألیف شهرستانی است که این نگارنده فقط وصف آن را شنیده و خود کتاب را رویت نکرده است. به جز این سه مورد، کتاب دیگری را درباره آن مرحوم، ندیده و نشنیده ام.
۳. قسمتی از پیام مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای خطاب به شرکت کنندگان «پادواره قهی آیت الله بروجردی» در شهر بروجرد.
۴. علی دوانی. زندگانی آیت الله بروجردی. (چاپ اوک: قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۴۰). ص ۳۴.
۵. سید محمد حسین حلوی طباطبایی. خاطرات زندگانی حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی. (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۴۱). ص ۱۲-۱۳.

۵. ر.ك: علی دوانی. زندگانی آیت الله بروجردی. ص ۵۱-۵۲.
۶. ر.ك: سید محمدحسین علوی طباطبایی. خاطرات آیت الله بروجردی. ص ۲۳-۲۶.
۷. ر.ك: علی دوانی. زندگانی حضرت آیت الله بروجردی. ص ۵۳.
۸. خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی. ص ۲۹.
۱۰. مجله اطلاعات هفتگی ۱۸ فروردین ۱۳۲۰، شماره ۱۰۱۷، به نقل از زندگانی آیت الله بروجردی، ص ۸۲.
۱۱. علوی. خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی. ص ۱۲۹.
۱۲. کتاب «جامع احادیث الشیعه» مجموعه حدیث ارجمنندی است که به ابتکار آیت الله العظمی بروجردی و زیر نظر مستقیم ایشان توسط شماری از فضیلاي حوزه علمیه قم تدوین یافته است. جلد اول آن در زمان حیات آن مرحوم طبع شده است و با رحلت ناگهانی آن بزرگوار این کار متوقف مانده بود که اخیراً مجلدات مختلف آن به دستور حضرت آیت الله خویی به زیور طبع آراسته می گردد. البته این کتاب ارزشمند، از این نظر که آبا همه اهداف و انگیزه های مرحوم آیت الله بروجردی را برآورده ساخته است یا نه، قابل بحث و تقد علمی است. مضافاً بر اینکه در چاپ چنین کتاب ارزشمندی اصول و ریزه کاریهای مربوط به فن چاپ کتب علمی در عصر حاضر رعایت نشده است؛ به عنوان نمونه نحوه حروفچینی و چاپ آن با «معجم رجال الحدیث» هرگز قابل مقایسه نیست.
۱۳. جامع احادیث الشیعه. (قم، مطبعة علمیه، ۱۳۹۹ ق). ج ۱، ص ۱، (مقدمه).
۱۴. مجله حوزه، شماره ۲۷، ص ۴۳. (قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی).
۱۵. از بیانات آیت الله العظمی منتظری در درس خارج فقه در مورخه ۱۳۶۷/۸/۱۰ شمسی در قم.
۱۶. ر.ك: آخوند خراسانی. کفایة الاصول. (چاپ افست اسلامی، با حواشی شیخ ابوالحسن مشکینی). ج ۲، ص ۶۳ و نیز کفایة الاصول (قم، مؤسسه آل البیت) ص ۵-۲۸۴.
۱۷. مجله آینه پژوهش، سال اول شماره ۶، ص ۱۷ و ۱۹ (فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۷۰، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۸. علی دوانی. زندگانی آیت الله بروجردی. ص ۹۱.
۱۹. علی کورانی. قدرة الفقهاء. (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۳ ق). ص ۱۰۸.
۲۰. ر.ك: علوی. خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی. ص ۱۰۰؛ علی دوانی. زندگانی آیت الله بروجردی. ص ۱۲۲-۱۲۳.
۲۱. همه این کتابهای خطی که فقیه عالیقدر از مباحث استادش آیت الله العظمی بروجردی تقریر کرده اند به اضافه دوره کامل «کتاب الصلوات»، هم اکنون در نزد خودایشان موجود است، و نگارنده، همه آنها را از نزدیک رویت نموده و اغلب آنها را مطالعه نیز کرده است.
۲۲. برای آگاهی بیشتر ر.ك: الفهرست، شیخ متجب الدین، ص ۲۳-۲۴ (مقدمه مصحح: آقای محدث ارموی)، (چاپ: قم، کتابخانه آیت
- الله نجفی مرعشی، ۱۳۶۲) و نیز ر.ك: علی دوانی. زندگانی آیت الله بروجردی. ص ۱۲۵-۱۲۷.
۲۳. حسینعلی منتظری. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر (چاپ دوم: دفتر تبلیغات اسلامی قم. ۱۳۶۲). ص ۳.
۲۴. از بیانات آیت الله فاضل در یکی از جلسات درس فقه خود در سال ۱۳۶۲ در قم.
۲۵. مجله حوزه، شماره ۲۷، ص ۴۰-۴۵ (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، مرداد و شهریور ۱۳۶۷).
۲۶. علوی. خاطرات زندگانی آیت الله العظمی بروجردی. ص ۷۴.
۲۷. حسینعلی منتظری. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. ص ۴.
۲۸. سوره جمعه، آیه ۹.
۲۹. ر.ك: البدر الزاهر، ص ۴-۶.
۳۰. همان، ص ۶-۸.
۳۱. همان، ص ۸-۱۰.
۳۲. همان، ص ۱۰-۱۱.
۳۳. همان، ص ۱۱-۱۷.
۳۴. همان، ص ۲۶.
۳۵. همان، ص ۲۶-۲۷.
۳۶. همان، ص ۱۷-۱۸.
۳۷. همان، ص ۱۷-۲۱.
۳۸. همان، ص ۲۱.
۳۹. همان، ص ۲۲-۲۸.
۴۰. همان، ص ۴۹-۵۰.
۴۱. همان، ص ۵۰-۵۸.
۴۲. استاد ما، آیت الله العظمی منتظری در یکی از جلسات درس خارج فقه خود فرمودند: «آیت الله العظمی بروجردی می فرمودند: اگر کسی بخواهد بدون آگاهی از فقه و مبانی فقهی عامه در فقه ما فتوا بدهد، بسیار مشکل بتوان گفت که در همه موارد موفق به تحقیق و ابراز نظر درست خواهد بود. چون فقه ما امامیه همیشه در حال تقیه تدوین می یافته و فقه آنان فقه غالب و حاکم بوده است، ائمه شیعه-علیهم السلام- گاهی از باب تقیه مطالبی را فرموده اند که درک آنها احتیاج به آگاهی از فقه عامه دارد، و گاهی هم در شرایط مساعد در اظهار مطلب بر رد نظر آنان توجه داشته اند و در واقع حاشیه ای بر نظرات آنان می افزوده اند که باز درک اینها نیازمند آگاهی از فروع و مبانی آنان می باشد. بنابراین، فقه ما بصورت حاشیه ای بر فقه حاکم پیش آمده است و برای فهم درست حواشی نیاز به مطالعه متن وجود دارد.»
۴۳. آرشو خاطرات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، خاطرات حجة الاسلام فلسفی، متن شماره ۴۵۴، شماره مسلسل ۱۵۲۴۶ به بعد.